

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال ششم
شماره ۸۰ آبان ۱۳۸۵ - نوامبر ۲۰۰۶

دسیسه های امپریالیسم آمریکا در شورای امنیت علیه جمهوری دموکراتیک کره محکوم است

جنگ کره از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳ طول کشید و با یک قرار داد آتش بس در حالت نه جنگ و نه صلح "پایان" یافت. امپریالیست آمریکا مایل نبود و نیست که به این وضعیت جنگی که برای زندگی مسالمت آمیز پایدار و دموکراتیک در شرق آسیا اهمیت دارد خاتمه دهد تا امکان رشد اقتصادی و ایجاد یک شرایط عادی در کره شمالی بوجود نیاید. این وضعیت به امپریالیست آمریکا اجازه می دهد در کره جنوبی بماند و جمهوری دموکراتیک کره شمالی را از نظر اقتصادی محاصره کند. در سال ۱۹۹۷ در ژنو مذاکراتی در مورد انعقاد قرار داد صلح که کره جنوبی نیز با آن موافق است با نمایندگان امپریالیست آمریکا صورت پذیرفت. این مذاکرات بعد از اینکه کره شمالی درخواست کرد که آمریکائیا باید منطقا بعد از انعقاد قرار داد صلح خاک کره جنوبی را ترک کنند چون دیگر بهانه ای برای حضور دائمی آنها در کشور کره وجود ندارد با شکست روبرو شد. هم اکنون ۳۲۰۰۰ سرباز مسلح آمریکائی بطور رسمی کشور کره جنوبی را اشغال کرده و در مرز کره شمالی به جاسوسی و تحریکات مشغولند.

امپریالیست جنایتکار آمریکا بهر سرزمینی که گامهای منحوس خود را گذارد آن سرزمین را بدو تکه تقسیم کرد و بر سرنوشت ملت آن ممالک حاکم شد. ویتنام، آلمان و کره نمونه های برجسته آن هستند. امپریالیست آمریکا در جنگ کره هزاران تن مواد منفجره بر سر مردم کره پرتاب کرد و برای نخستین بار در تاریخ از بمب میکروبی در جنگ استفاده نمود و مانند نازیها به جنایت جنگی علیه بشریت متوسل گشت. وقتی داوطلبین کمونیست چینی به کمک رفقای کره ای آمدند و سربازان متجاوز آمریکائی را به عقب نشینی وا داشتند وضعیتی به پیش آمد که ما اکنون با آن روبرو هستیم. وضعیت نه جنگ و نه صلح. وضعیت "ارامش" قبل از توفان.

در یک طرف کشور مستقل جمهوری دموکراتیک کره قرار دارد و در طرف دیگر سرزمین اشغالی کره جنوبی که بدون نظر اشغالگران آمریکائی قادر به هیچ حرکت مستقلی نیست. ارتش آمریکا پس از پایان جنگ جهانی ... ادامه در صفحه ۲

شمشیر محمد و ذوالفقار علی چاقوی جراحی، یا ساطور قصابی؟

مبادرت ورزد تا مانند گوسفند آماده قربانی در محراب سرمایه داری شوند. پاپ از نظر سرمایه داری امپریالیستی آلمان باید وظایف تبلیغاتی اش را انجام می داد و به توزیع مواد مخدر مذهبی که مشمول مجازات قانونی نمی شود مبادرت می ورزید. پاپ از این کالای افیونی تا می توانست بدون ترس و واژه از مامورین انتظامات و دوربینهای نظارت بر سر هر چهار راه توزیع کرد و به نتایج خمار کننده آن نگرست.

پاپ در سخنرانی خود در دانشگاه رگنسبورگ از قول یک پادشاه بیزانسی متعلق به کلیسای شرقی بنام مانوئل دوم نقل قول... ادامه در صفحه ۴

انوشه بر تارک آسمان ایران می درخشد

«...
شاد و شگفته، در شب جشن تولدت
تو بیست شمع خواهی افروخت تابناک،
امشب هزار دختر همسال تو ولی
خوابیده اند گرسنه و لخت، روی خاک.
زیبایست رقص و ناز سرانگشت های تو
بر پرده های ساز،
اما، هزار دختر بافنده این زمان
با چرک و خون زخم سرانگشت هایشان
جان می کنند در قفس تنگ کارگاه
از بهر دستمزد حقیری که بیش از آن
پرتاب می کنی تو به دامان بگ گدا.

وین فرش هفت رنگ که... ادامه در صفحه ۴

اندازه شکنجه مجاز

امپریالیستها کاری را که تا کنون مخفیانه انجام می دادند حال مجبور شده اند علنی کنند و صورت قانونی به آن بدهند. برای نیروهای انقلابی و ضد انقلابی در سراسر جهان روشن بود که امپریالیستها و در راس آنها امپریالیست آمریکا دوره های کارشناسی شکنجه دارند. دانشگاههای شکنجه آنها زبانزد خاص و عام بود. اسناد انکار ناپذیری که در آمریکای جنوبی از اسرای آمریکائی بدست آمده بود نشان می داد که آنها دفترچه های آموزشی برای بکار بردن شکنجه و دست یافتن به اسرار انقلابیون تهیه کرده اند. امپریالیسم آمریکا دانشگاههای شکنجه داشت و دارد. امپریالیسم آمریکا حتی بعد از جنگ جهانی دوم برای مبارزه با کمونیسم و یا افراد مشکوک در آلمان اشغالی بخش غربی، خانه هائی اجاره کرده بود که مخالفین را پس از ربودن تحت شکنجه های روحی همراه با تزریق مواد شیمیائی برای تضعیف اراده آنها قرار می داد. اسراری که کتابی تحت عنوان "نام مستعار آرتیشوکه، اسرار آزمایشات بر روی انسانها توسط سی. آی. ای." در این زمینه بیان کرده تکان دهنده است. در این کتاب روشن می شود که توزیع باکتری کشنده "زخم سیاه" که در سال ۲۰۰۱ پس از واقعه ۱۱ سپتامبر در آمریکا انجام گرفت نه کار "صدام حسین کافر" و یا اسامه بن لادن، بلکه کار سازمانهای امنیتی آمریکا بوده که مواد مربوطه را از آزمایشگاههای نظامی آمریکا در مریلند بدست آورده بوده اند. امپریالیسم آمریکا برای نابودی بشریت مالک بزرگترین آزمایشگاههای میکروبی و باکتری شناسی و شیمیائی در جهان است. پژوهش در این عرصه هنوز در آمریکا علیرغم امضاء قرار داد منع تولید سلاحهای میکروبی ادامه دارد.

امپریالیسم آمریکا تعریف جدیدی از مقوله بشر داشته و دارند. برای آنها کمونیستها همیشه بیماری روانی بوده اند و جایشان در تیمارستانها بوده است. آنها همیشه به مرتجعین و قاتلان یاری می کرده اند تا خود را با قتل عام از "شر" کمونیستها خلاص کنند. به اختراع آمریکا در بعد از ۱۱ سپتامبر یک نوع از ابناء انسانی پدیدار شده اند که فاقد هر گونه حقی هستند. در بعد از ۱۱ سپتامبر نوعی از ابناء بشر پدید آمده اند که در مورد سرنوشت و بود و نبودشان تنها می تواند امپریالیسم آمریکا تصمیم بگیرد.

شکنجه توسط آمریکائی ها امر جدیدی نبود و همه انسانهای مترقی از واقعیت آن با خبر بودند. همه می دانستند که آمریکائیا شکنجه می دهند و شکنجه گر تولید می کنند و کشورشان مملو از تروریستهای آمریکائی و شکنجه گران فراری از آسیا و آفریقا و آمریکای ... ادامه در صفحه ۷

به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

دسیسه های امپریالیسم...

دوم و پایان جنگ سرد هنوز در ژاپن و کره بسر می برد و در مرز کره شمالی برای تجاوز سنگر گرفته است. حضور سربازان آمریکائی در کره جنوبی حضور قوای اشغالگر است. قانون کاپیتولاسیون در کره جنوبی برای ارتش اشغالگر آمریکا اعتبار دارد و ارتش آمریکا مستقل از اراده حکومت پوشالی کره جنوبی عمل کرده تابع تصمیمات کره جنوبی نیست. ارتش اشغالگر آمریکا نه تنها کره جنوبی را اشغال کرده است بلکه هر آن مترصد تجاوز به کره شمالی است. امپریالیست آمریکا هرگز حاضر نبوده است با دولت کره شمالی قرار داد عدم تجاوز امضاء کند. هنوز در مرز دو کشور حکم آتش بس اجراء می شود و صلحی در کار نیست.

ارتش اشغالگر امپریالیست آمریکا از آن طرف دنیا آمده خاک کشور کره جنوبی را برخلاف میل مردم اشغال کرده و خود را برای قتل عام مردم شمال کره آماده می کند بدون اینکه از گفتن دروغ ابائی داشته باشد. آنها بدن کره را دو پاره کرده و مانند استخوان لای زخم در مرز کره شمالی نشسته اند.

رهبان کره شمالی از آمریکائیا می خواهند که به این وضعیت خاتمه دهند و با کره شمالی قرار داد عدم تجاوز به امضاء برسانند ولی امپریالیستهای آمریکائی زیر بار این حرف منطقی نمی روند و با قدرت نظامی خویش استقلال جمهوری دموکراتیک کره را تهدید می کنند. آنها می خواهند برای کنترل شرق آسیا، کنترل روسیه و چین خاک کره جنوبی را در اشغال خود نگاه دارند و از دسیسه در کره برای توجیه ادامه استقرار خود دست برندارند.

امپریالیستها و در راس آنها امپریالیست آمریکا با تبلیغات سرسام آور در پی آن هستند که چهره زشتی از کره شمالی به مردم جهان نشان دهند تا اقدام به هر عمل جنایتکارانه ای از بدو امر توجیه پذیر برای افکار عمومی مردم جهان باشند. اگر در مورد ممالک اسلامی از "اسلام سیاسی" استفاده می کنند برای کره از قحطی و استبداد یک فرد دیوانه سخن می رانند که مردم کره از دست وی به ستوه آمده اند. این رهبر "دیوانه" گویا از زنان زیبا رو خوشش می آید و به کنیاک فرانسوی علاقه دارد. چنین ویژه گیهایی از نظر آمریکائیا جرم؟! محسوب می شود. این تبلیغات را رهبرانی در دنیای غرب می کنند که سر تا پا در فساد اخلاقی غرق اند. به زندگی خصوصی موسی قصاب رئیس جمهور کنونی اسرائیل و یا بیل کلینتون و مونیکا لونسکی آمریکائی و میتران و ژاک شیراک فرانسوی که حتی کتابی در مورد ماجراهای عشقی آنها منتشر شده و یا ویلی برانت آلمانی که تصاویر عشقباریهای هایش در بایگانی سازمان امنیتی آلمان شرقی نگهداری می شد و سیاستمداران انگلیسی که یکی بعد از دیگری به علت ماجراهای جنجال برانگیز عشقی استعفاء می دهند نگاه کنید تا به ریاکارانه بودن چنین تبلیغاتی پی ببرید. "دیوانه" کسی است که از کنیاک فرانسوی خوشش نیاید. به این تبلیغات تنها برای زمینه چینی تجاوز نظامی و حضور غیر موجه امپریالیست آمریکا در کره جنوبی دامن زده می شود.

دولت کره شمالی برای تأمین انرژی مورد نیاز سر زمین خویش به غنی کردن اورانیوم نیاز دارد. کره نه منابع نفتی دارد و نه منابع گازی و لذا استدلال هواداران آمریکا در مورد ایران که به علت وجود نفت و گاز باید از غنی کردن اورانیوم دست بکشد در مورد کره بُرائی و خریداری ندارد. حال باید ایستاد و دید که این عده چه شعبده بازی جدیدی در آستین خود دارند و بیرون می کشند. بر این اساس در چهارچوب

پیمان منع گسترش سلاحهای اتمی کشور کره شمالی برای تأمین انرژی خویش به غنی کردن اورانیوم و پژوهش اتمی پرداخت. امپریالیستها با نعره های مستانه افسانه ای و جنجال بین المللی تلاش کردند مانع شوند که آنها به ساختن نیروگاههای اتمی با استفاده از آب سنگین ادامه دهند.

نخست امپریالیست آمریکا با کوهی از تهدیدات در زمان حکومت بیل کلینتون در سال ۱۹۹۴ کار را به وخامت کشانید ولی سرانجام حاضر شد با پدر میانی جیمی کارتر پیشنهاد جدیدی مطرح کند. آنها اعلام کردند حاضرند در مقابل انصراف کره از غنی کردن اورانیوم به آنها ۵۰۰۰۰۰ تن نفت سنگین و نیروگاههای هسته ای با آب سبک تحویل دهند، دولت دموکراتیک کره شمالی این شروط را پذیرفت و حاضر شد برنامه غنی سازی اورانیوم خویش را بکناری بگذارد و انرژی مورد نیاز کره را که برای صنایع و کشاورزی این کشور جنبه حیاتی دارد تا بتواند زندگی مرفه ای برای مردمش تهیه کند از طریق وعده های آمریکا عملی سازد. آنها از غنی کردن اورانیوم دست کشیدند. نتیجه این گفتگوها آن بود که در تاریخ ۹ مارس ۱۹۹۵ یک شرکت بنام "Kedow" که مخترع Korean Peninsula Energy Development Organization می باشد، تاسیس شد. این کنسرسیوم جهانی که در آن اروپائیا نیز سهم اند متعهد شدند در ساحل شرقی کره شمالی دو نیروگاه هسته ای با آب سبک بسازند. امپریالیستها با سیاست مواجانه ای به بهانه مشکلات مالی از پیشبردن کار ساختمان نیروگاهها هسته ای مرتب طفره رفتند و این در حالی بود که جمهوری دموکراتیک کره به تعهداتش مبنی بر دست کشیدن از فعالیتهای هسته ای وفادار بود. ولی از زمان روی کار آمدن جرج واکر بوش وضعیت به کلی تغییر کرد. امپریالیستها به وعده خود وفا نکردند و بر عکس با تئوری مسخره "محور شر" کره شمالی را در تنگنای محاصره گرفتند.

تجربه نشان داد که وعده های آمریکا پوچ و دروغ بود و آنها می خواستند مانع شوند تا دانشمندان کره ای به دانش هسته ای دست پیدا کنند. با توجه به عدم آمادگی آمریکا برای انعقاد قرار داد آتش بس با جمهوری دموکراتیک کره روشن بود که استقلال کشور کره توسط امپریالیست آمریکا مورد تهدید است. کره شمالی که قرارداد منع گسترش سلاحهای اتمی را امضاء کرده بود، پس از اینکه متوجه شد هیچکدام از این کشورها حاضر نیستند از حقوق مسلم کره شمالی در مجامع بین المللی دفاع کنند از این قرار داد خارج شد و امکان حقوقی این امر را کسب کرد که به تولید سلاح اتمی برای دفاع از موجودیت کره شمالی دست بزند.

خبرگزاری "دپ آ" و "آسوشیتدپرس" خبر دادند که آمریکا پیشنهاد کره شمالی را در روز جمعه مطابق با ۲۵ اکتبر ۲۰۰۵ مبنی بر اینکه آنها حاضرند در صورت انعقاد پیمان عدم تجاوز با آمریکا از برنامه های هسته ای خویش صرفنظر کنند نپذیرفت. سخنگوی کاخ سفید آقای "شین مک کورماک" در شهر کراوفورد در ایالت تکزاس اعلام کرد: "خواست آمریکا از پیونگ بانک این است که آنها باید خلع سلاح شوند. ما کاملاً روشن کردیم که کره شمالی باید از سلاحهای کشتار همگانی صرفنظر کند و در این عرصه ما دست در دست دوستان و متحدین خویش عمل می کنیم".

همان موقع رئیس جمهور کره جنوبی اعلام کرد که اگر امنیت کره شمالی تضمین شود آنها حاضرند از

فعالیتهای هسته ای خویش دست بردارند. روه موهیون Roh Moo Hyun رئیس جمهور کره جنوبی که در سال ۲۰۰۵ برای مذاکره در مورد کره به واشنگتن رفته بود "... نه تنها تحریم ها را رد می کند بلکه در گذشته حتی تا حدودی تفاهم خود را نسبت به خواست کره شمالی مبنی بر دفاع از خود به کمک اسلحه اتمی ابراز داشته بود" (روزنامه زودوچه سائیتونگ ۱۰ ژوئن ۲۰۰۵).

ولی امپریالیست آمریکا حاضر نیست به وضعیت پنجاه و چند ساله آتش بس خاتمه دهد. امپریالیسم آمریکا به این شمشیر دموکلس در سیاست خارجی خود در منطقه اقیانوس آرام نیاز دارد.

امروز بر کسی پوشیده نیست که دانشمندان کره جنوبی بر خلاف کره شمالی علیرغم اینکه پیمان منع گسترش سلاحهای اتمی را امضاء کرده اند مخفیانه به تولید اورانیوم غنی شده که مصرف نظامی دارند پرداخته اند و علیرغم انتشار این خبر توسط آژانس بین المللی انرژی اتمی و تأیید این امر که کره جنوبی تا کنون به آژانس بین المللی انرژی اتمی دروغ گفته و ریاکاری کرده است کسی حاضر نشده پرونده کره جنوبی را به شورای امنیت سازمان ملل ارسال کند و حتی رسانه های گروهی بجز اشاره کوتاهی به آن از پیگیری مسئله خودداری می کنند. ولی اقدام کره شمالی حق مسلم کره شمالی است و بسیار شفاف عمل کرده است. وی خواهان آن است که آمریکائیا پیمان عدم تجاوز با کره شمالی منعقد کنند و امتناع آمریکائیا در حالیکه ارتش اشغالگر آنها در کره جنوبی قرار دارد هیچ معنای دیگری ندارد جز اینکه آنها مترصد تجاوز به کره شمالی هستند و برای نابودی آنها اقدام می کنند.

امپریالیستها از هیچ اقدامی برای محاصره و خرابکاری در اقتصاد کره شمالی ابراه نکردند. آنها هرگز موافقتی ندارند که روابط دو کره به صورت عادی برگردد زیرا حضور سرخری بنام امپریالیسم آمریکا را در منطقه زیادی می کند. نشریه لوموند دیپلماتیک به زبان فارسی تحت عنوان "تنش در شبه جزیره کره" در شماره اکتبر ۲۰۰۶ خویش در مورد روابط دو کره نوشت: "یکسال پیش اما، در روز ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۵، پیونگ بانک متعهد شده بود که برنامه هسته ای نظامی خویش را متوقف سازد. این تصمیم، در چهارچوب مذاکرات ۶ کشور (چین، کره شمالی، کره جنوبی، ایالات متحده، ژاپن، روسیه) اتخاذ شده و موج عظیمی از امید بویژه در کره جنوبی برانگیخته بود.

سنول، از زمان استقرار دو باره دموکراسی در سالهای ۱۹۹۰، بهبود روابط با همسایه شمالی خویش را در رأس سیاست های خود قرار داده است. دیدار رئیس جمهور وقت کره جنوبی، کیم دی-ژونگ، و امضاء یک اعلامیه مشترک با همتای شمالی اش، کیم ژونگ ایل، در ۱۵ ژوئن ۲۰۰۰، حاکی از چرخشی تازه در روابط میان دو کره بوده است". ولی امپریالیسم آمریکا با این عادی شدن روابط موافق نیست. آنها برای اخلال در کار اقتصاد کره شمالی در حالیکه بدروغ نعره می زنند که دلشان برای کودکان "گرسنه" کره شمالی که در اثر گرسنگی نابود می شوند می سوزد ۲۴ میلیون دلار سرمایه کره شمالی را ضبط کردند. آمریکائیا اعلام کردند که گویا بانک Banco Delta Asia در جزیره ماکائو در نقل و انتقال دلارهای نقلی از جانب کره شمالی دست داشته است. باین بهانه ذخایر مالی کره شمالی را ضبط کرده و این کشور را از دارا بودن یک پایگاه مالی جهانی محروم کردند تا مانع فعالیتهای بازرگانی آن شوند. این یکی از شگردهای... ادامه در صفحه ۳

سَرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

دسیسه های امپریالیسم...

امپریالیستهای آمریکا است که لوموند دیپلماتیک از آن پرده بر می دارد و می نویسد: «از زمان تصویب موافقت نامه ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۵، مبنی بر اعمال تدابیر مالی علیه پیونگ یانگ از سوی خزانه داری آمریکا، به بهانه یک قضیه «پول شوئی» توسط یک بانک ماکائو (در چین)، به نام Banco Delta Asia به نفع کره شمالی، اوضاع به سرعت رو به وخامت گذاشته است. هیچ یک از تحقیقات بین المللی تا کنون نتوانسته است صحت این امر را به ثبوت برساند. اما این بانک، دست پاچه از اعمال فشار واشنگتن، در فوریه گذشته، ۲۴ میلیون دلار موجودی کره شمالی را مسدود نمود. در پی این ماجرا، پیونگ یانگ خشمگینانه مذاکرات ۶ کشور را ترک کرده و با تأکید دوباره برحق خود به داشتن سلاح اتمی، اقدام به پرتاب موشک های آزمایشی در ۵ ژوئیه گذشته نمود، امری که با محکومیت شورای امنیت سازمان ملل و منجمله چین مواجه گشت».

روشن است که نمایندگان امپریالیست آمریکا در حالی که برای مذاکره در مقابل شما نشسته به شما لبخند زده و با شما دست می دهند در پشت سر خنجر عریان را برای فرو کردن در پشتتان آماده می کنند. مذاکرات آنها برای وقت کشی و فریب افکار عمومی است. سیاست واقعی آنها تلاش در جهت محاصره اقتصادی کره شمالی و گرسنگی دادن به مردم آن است. قطعی ناشی از محاصره اقتصادی یک قطعی طبیعی نیست یک جنایت ضد بشری است.

در ۱۴ سپتامبر گذشته، رئیس جمهور سابق کره جنوبی، کیم دی ژونگ، معمار روند آشتی با کره شمالی و برنده جایزه نوبل صلح ۲۰۰۰ طی گفتگویی با ما در محل اقامت خود در سئول، ابراز داشت که در عین محکوم ساختن پرتاب موشک ها معتقد است که واشنگتن نیز کاری در جهت تعدیل تشنجات نمی کند. به گفته وی: «و محافظه کاران آمریکا خواهان برقراری صلح در این منطقه نیستند. آنان بسیار جزم اندیش اند. آنان از منافع ایالات متحده دفاع نمی کنند، کاری که رئیس جمهور [ولیا] کلینتون با دفاع از تلاشهای ما برای برقراری گفتگوی مسالمت آمیز می کرد، بلکه همچنان تنها دغدغه شان یک ایدئولوژی است، ایدئولوژی مجازات، که هرگز هم کارایی نداشته است، نه علیه کوبا، نه علیه عراق، نه علیه افغانستان، نه علیه ایران. آنان توکیو را نیز تحت فشار گذاشته اند تا به نوبه خود به اعمال مجازات متوسل شود (۱)، روندی که اختلافات منطقه ای را شدت خواهد بخشید. این اختلافات، از سوی دیگر، بهانه ای بدست جناح راست ژاپن می دهند تا خواهان گسترش باز هم بیشتر تسلیحات در این کشور باشند. امری که عدم اعتماد چین را شدت می بخشد. این یک دور تسلسل بسیار خطرناک است» (همانجا - لوموند دیپلماتیک).

در حالیکه روزنامه ارتجاعی ترین محافل حاکمیت دست راستی در آلمان بنام «دی ولت» در شماره ۱۰ اکتبر خود در اشاره به جمهوری دموکراتیک کره شمالی به دروغ می نویسد: «به هر حال رژیم می که امضاء کننده پیمان منع گسترش سلاحهای کشتار همگانی نیز هست» این دروغ را کیهان لندنی سخنگوی فارسی زبان رامفلد منتشر و تأیید می کند. واقعیت لیکن این است که اقدام کره شمالی با هیچیک از قراردادهای بین المللی مغایرتی ندارد. کره شمالی سلاهست که قرار داد منع گسترش سلاحهای هسته ای را فسخ کرده و مانعی برای تحقیقات هسته ای وی و

ساختن بمب تحمیلی اتمی وجود ندارد. ولی دشمنان بشریت براه افتاده و از به خطر افتادن امنیت آسیا سخن می روند. آمریکا مدعی می شود که آزمایش اتمی کره شمالی موجب ترس و دلهره در جنوب شرقی آسیا و منطقه اقیانوس آرام شده است. ولی امنیت آسیا را کره شمالی که کشور کوچکی است تهدید نمی کند. امنیت آسیا را امپریالیسم آمریکا و میلیتاریسم رو به رشد و فاشیستی ژاپن تهدید می کند. ممالک جنوب شرقی آسیا از این آزمایش دلهره ای ندارند زیرا امنیتشان مورد تهدید نیست. تنها تجاوزکاران که نقشه های تجاوز کارانه خویش را بر باد رفته می بینند باید از این آزمایش به خشم آیند. این آزمایش اتمی خط بطلانی بر استراتژی آمریکا کشید که بارها و بارها اعلام کرده است که منطقه اقیانوس آرام برای ما بسیار مهمتر از اقیانوس اطلس است. حال امپریالیست آمریکا نه تنها با چین بلکه با کره شمالی نیز روبرو است که به اوامر وی تمکین نمی کنند. کره همواره قربانی تجاوز ژاپن و آمریکا بوده است. این میلیتاریستهای ژاپنی بودند که زنان کره ای را برای ارضاء تمایلات شهوانی سربازان نشان به اسارت می گرفتند و به جبهه های جنگ گسیل می داشتند و سر به نیست می کردند. این میلیتاریستهای ژاپنی بودند که هزاران کره ای را با اشغال سرزمینشان به بیگاری می کشیدند و به قتل می رساندند. جنایاتی که آنها و سپس سربازان آمریکایی در کره کرده اند می تواند محتوی صدها کتاب جداگانه در مورد جنایت جنگی آنها باشد.

در عرصه این جو سازی و دروغ پراکنی تونی بلر و جرج بوش بر یکدیگر سبقت می گیرند. نشریه زود دویچه سایونگ در تاریخ ۱۹ تا ۲۰ ژوئن سال ۲۰۰۳ دست به افشای دروغهای تونی بلر زد که برای خوشخدمتی و خود شیرینی و در نوکری جرج بوش در کنگره آمریکا نطق آتشینی بر ضد جمهوری دموکراتیک کره نمود. دروغهای جرج بوش و تونی بلر یاد آور دروغهای مشترک آنها در آستانه تجاوز و اشغال عراق بود. وی جمهوری دموکراتیک کره شمالی را متهم کرد: «انسانهای را گرسنگی می دهد در حالیکه میلیاردها دلار (درست خوانده اید، میلیاردها دلار - توفان) برای تکمیل سلاحهای اتمی خرج می کند و به صدور فن آوری دست می زند».

تونی بلر شارلاتان چنین وانمود می سازد که قطعی اوایل هزاره دوم نه در اثر خشکسالی بلکه در اثر این است که دولت کره شمالی میلیاردها دلار صرف مخارج تسلیحاتی می کند. نخست اینکه در سالهای خشکسالی در کره که یک مشکل طبیعی بود دولت چین بطور بلاعوض کمکههای ضروری را با ارسال کافی مواد غذایی به کره بر آورده ساخت تا کسی از گرسنگی نمیرد. این است که مرگ میر میلیونها انسان که همراه با عکسهای ساختگی و واقعی در رسانه های غربی منتشر می شد دروغی بیش نبود و بخشی از سیاست تبلیغاتی امپریالیستها را در مورد کره شمالی تشکیل می داد. دوم اینکه ادعای دارا بودن میلیاردها دلار توسط کره شمالی همانقدر پوچ است که بودجه نظامی امپریالیسم آمریکا را وارونه جلوه دهیم. این ادعا به بودجه نظامی امپریالیست آمریکا بیشتر شباهت دارد تا دولت کره که دارائیش در بانک ماکائو از ۲۴ میلیون دلار تجاوز نمی کرده است. نشریه بورژوازی زود دویچه سایونگ که بشدت از این دروغ تونی بلر عصبانی شده است می نویسد: «اینکه چه مقدار پول تا کنون کره شمالی برای پیشبرد تسلیحات اتمی صرف کرده است را فقط دولت کره

شمالی می داند. فقط می شود حدس زد که مقدار آن زیاد است» و منظورش این است که بهتر است تونی بلر وقتی اطلاعاتی در این زمینه ندارد بی سند و مدرک دروغ بهم نیافد و از میلیاردها دلار سخن نگوید. این نشریه ادامه می دهد: «اینکه در کره شمالی مردم گرسنگی می خورند یک واقعیت غم انگیز است ولی اینکه مقصر آن به تنهائی رژیم پیونگ یانگ است یک فرضیه جسورانه است». روزنامه مذکور سرانجام می نویسد: «با حدسیات، فرضیه های جسورانه، و سخنسرایی های تهدید آمیز احساساتی بحران فقط تشدید می شود».

جمهوری دموکراتیک کره تمام تلاشهای خویش را بکار برد تا مشکلاتی را که امپریالیستهای آمریکا و ژاپن در منطقه ایجاد کرده اند از طریق دموکراتیک و مسالمت آمیز حل کند. حتی امروزه کارشناسان غربی بیان می کنند که بمب اتمی کره شمالی صرفاً جنبه تدافعی دارد. جمهوری دموکراتیک کره نیز اعلام کرده است که هرگز نخستین ضربه از جانب آنها صورت نخواهد گرفت. ولی با امپریالیستها فقط باید با زبان گلوه سخن گفت. آنها تا لحظه ایکه احساس ضعف نکنند از سیاست آمرانه و قلدرمنشانه خویش دست بر نمی دارند. امپریالیست ژاپن ممالک شرق آسیا را ترغیب میکند تا از ورود کشتی های کره جنوبی به بنادرشان جلوگیری کنند. تحریکات علیه جمهوری دموکراتیک کره با تصویب قطعنامه بر ضد این کشور با فشار تحمیلی امپریالیست آمریکا به اوج خود رسیده است. حزب ما این قطعنامه تحمیلی و غیر عادلانه را محکوم می کند و محاصره اقتصادی کره

را جنایت علیه بشریت ارزیابی می کند. حزب ما همانگونه که در موضعگیری مورخ ۱۶ اکتبر ۲۰۰۶ خویش متذکر شد: «ما همواره هوادار خلع سلاح کامل هستیم و معتقدیم که اگر امپریالیستها و صهیونیستها دروغگو و ریاکار نیستند تمام سلاحهای کشتار جمعی را نابود کنند. ما هوادار خلع سلاح عمومی هستیم و این امپریالیستها و صهیونیستها هستند که حاضر نیستند پیمان امحاء سلاحهای کشتار جمعی را امضاء کنند. حملات آنها به کشورهای زیر سلطه و ممانعت از رشد صنایع نظامی آنها از این خدعه امپریالیستی نقاب بر می گیرد. فقط طرح همه جانبه این شعار و کشیدن پای امپریالیسم و صهیونیسم به وسط است که دست آنها را رو می کند. بمب اتمی احتمالی ایران همانقدر خطرناک است که بمب اتمی اسرائیل و یا آمریکا، چه مانعی دارد

که ما همه این بمب ها را نابود کنیم، اشکال آن در کجاست؟ چرا امپریالیستها و صهیونیستها به این پیشنهاد منطقی تن در نمی دهند. زیرا آنها به تهدید اتمی علیه نیروی توفنده مردم جهان به ارباب نیروی انقلابی که در راه است نیاز دارند و هرگز تن به خلع سلاح نمی دهند و ما باید از این امر تاکتیکی برای افشاء امپریالیستها استفاده کنیم. ما خواهان نابودی سلاحهای هسته ای در ایران، آمریکا، اسرائیل، پاکستان، هندوستان، روسیه، چین و هرکجای دیگر جهان هستیم. خلفهای سراسر گیتی با این سخن ما موافقت و در کنار ما قرار دارند».

از این منظر:

حزب ما قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه کشور مستقل جمهوری دموکراتیک خلق کره را سیاسی یکجانبه و در دفاع از سیاستهای جنگ طلبانه امپریالیسم آمریکا ارزیابی میکند و بشدت آن را محکوم می نماید.

حزب ما خواهان خروج... ادامه در صفحه ۴

پشتیبانی از اشغال عراق و ارتش اشغالگر حمایت از استعمار است

دسیسه های امپریالیسم...

بی قید و شرط ارتش متجاوز آمریکا از کره جنوبی است.
حزب مازوحدت دمکراتیک کره جنوبی و شمالی برای تشکیل یک کشور واحد، دمکراتیک و مستقل پشتیبانی می نماید.

انوشه بر تارک آسمان...

پامال رقص توست

از خون و زندگانی انسان گرفته رنگ.

در تار و پود هر خط و خالش: هزار رنج

در آب و رنگ هر گل و برگش: هزار تنگ.

اینجا به خاک خفته هزار آرزوی پاک

اینجا به باد رفته هزار آتش جوان

دست هزار کودک شیرین بی گناه

چشم هزار دختر بیمار ناتوان ...

...
۵. ا. سایه

انوشه انصاری یک ایرانی تبار آمریکایی بر اساس اظهاراتش به رویاهای دوران کودکی خویش که بر آسمان صاف و پر ستاره ایران نظاره می کرد و خود را بر بال ستارگان در پرواز می دید دست یافت و با پرداخت ۲۰ میلیون دلار بعنوان نخستین زن توریست جهان راهی فضا شد.

خانم انصاری ۲۰ میلیون دلار پول ناچیز را پرداخت کرد تا به آرزوهای دوران کودکی خویش جامه عمل بپوشاند. این در حالی است که بیش از ۲۰ میلیون کودک ایرانی و غیر ایرانی در جهان در رویای دست یابی به یک حداقل زندگی می سوزند و نمی دانند که شب را تا به سحر با شکم گرسنه در پرتو شهادت ستارگان چگونه بسر آورند. در آمریکای جنوبی دسته های کودکان خیابانی که به حال خود رها شده و بی سرپرستند به موضوع رسانه های گروهی جهان بدل شده اند. جوخه های مرگ که نقش مامورین غیر رسمی انتظامی را بازی می کنند با تقبل سفارش سرمایه داران این کودکان پر آرزو را بعنوان ولگرد و مزاحم به قتل می رسانند و یا اندامهای آنان را به ثروتمندان با بهای کلان برای تعویض می فروشند. اندام یکی، وسیله بدکی دیگری است. در آفریقا شدت گرسنگی و فقر که کودکان نخستین قربانیان آن هستند بحدی است که تصاویر آنها نیز انسان را به بهت و سرگیجه دچار می کند. در حالیکه رویاهای اقلیتی در جهان بهر قیمت قابل حصول است رویای اکثریت عظیم بشریت بمنزله رویا و امر دستنیافتنی باقی می ماند.

هر جا ثروت است در همانجا فقر رشد می کند زیرا که فقر و ثروت اجزای جدائی ناپذیر نظم سرمایه داری هستند. زیرا فقر و ثروت لازم و ملزوم دیگری هستند. هیچ کس با ثمره کار شخصی خویش میلیونر نمی شود. میلیونرها فقط کار غیر را به خدمت می گیرند و از میوه کار غیر به پاس ساز و کاری که نظام سرمایه داری آفریده است ثروت می اندوزند. و نظام سیاسی سرمایه داری پاسبان چنین نظمی است تا در پرتو آن تمرکز ثروت در دست اقلیتی فراهم و حفظ شود.

خانم انوشه انصاری می توانست این ۲۰ میلیون دلار "اضافی" را برای تسکین آلام درونی و عذاب وجدان به مصارف خیریه ... ادامه در صفحه ۶

شمشیر محمد...

می کند که در پایان قرن ۱۴ میلادی مانوئل دوم در نزاعی مابین خود و یکی از عالمان مسلمان ایرانی اظهار کرده است: "به من نشان بده که محمد چه چیز نوئی آورده است، بغیر از آن است که فقط زشتی و چیزهای غیر انسانی در آن می یابی، از جمله این فرمان که ایمانی را که وی موعظه اش می کرد با توسل به شمشیر توسعه دهید".

این گفته عمدی پاپ موجب خشمی سراسری در دنیای اسلام شد و آتشی که پاپ برافروخت از اندونزی تا مغرب زیانه کشید.

پس از آن سیاستمداران حرفه ای براه افتادند و از خطر تروریسم و "اسلام سیاسی" یاد کردند و نعره زدند که چه نشسته اید مسلمانان می خواهند جلوی آزادی بیان را بگیرند و ارزشهای ما را بر باد دهند و شمشیر محمد را به بمب دستی بدل کنند و صلح و امنیت جهانی را به خطر اندازند زیرا که مذهب اسلام از بدو پیدایش خویش جهاد پرور بوده است و با قتل و غارت و توسعه طلبی به اوج اقتدار رسیده است. پاپ توسعه اسلام را با گذر از نهرهای خون می بیند. جالب این است که وی مدعی است هدفش از بیان این مطالب گشایش باب گفتگویی با دنیای اسلام است. فشار که زیاد شد پاپ از اینکه سخنانش موجب "آراحتی و سوء تفاهم" در میان مسلمانان شده است اظهار تاسف کرد. ولی همین اظهار تاسف کاذب و مودبیانه در تائید ادامه سیاستی بود که امروز وی مجری اعمال آن است. وی سخنانش را پس نگرفت بلکه شنوندگان را متهم کرد که دچار سوء تفاهم شده اند.

اینکه محمد هر جا برایش صرف می کرد با زور شمشیر مقاصدش را به پیش می برد امر جدیدی نیست. خود محمد نیز هرگز این توسل به زور را نفی نکرده است و در کتاب قرآن بارها به آن اشاره دارد. آیه های مکی به کلی از آیه های مدینه ای متفاوتند. یکی در زمان ضعف و دیگری در زمان قدرت محمد ساخته و پرداخته شده اند. سخن ولی این است که آیا این فقط اسلام است که به خشونت برای توسعه نفوذش توسل جسته است؟

تاریخ هنوز که هنوز است نتوانسته بر کشتار کلیسای مسیحی در قرون وسطی چشم بپوشد. قتل عام بارتالمی در فرانسه، سوزاندن بیگانهان به جرم جادوگری، استقرار دوران سیاه تفتیش عقاید اگر از کشتار اسلامیتها زشتتر نباشد حتما زیباتر نیست. مگر این کلیسای مسیحیت نبود که با کتاب مقدس بدست به سرزمین آفریقا گام نهاد و سیاهپوستان را به بند کشید و ثروتهای زمینی آنها را تصاحب کرد و کتاب مقدس را در دستشان گذارد تا از ثروتهای آسمانی متمتع شوند. مگر کلیسای مسیحیت همان ستون مهم اشغالگران استعمار در آفریقا نبودند که دستشان تا آرنج تا به امروز به خون مردمان این سرزمین آغشته است. مگر این اسپانیای مسیحی نبود که بنام مسیحیت فجایعی در آمریکای جنوبی کرد که منجر به نابودی فرهنگ تاریخی مردمان این سرزمینها شد؟ مگر این صلیبیون نبودند که به فرمان پاپ اعظم برای بخشیده شدن گناهانشان به بیت المقدس لشکر کشیدند و در دوران تاریک جنگهای صلیبی به نابودی ۵ میلیون نفر انسان راهی بهشت باری رساندند؟ مگر این جرج بوش مسیحی نیست که بنام نامی مسیحیت بر سر مردم عراق بمب می ریزد و سیل میلغان مسیحیت را راهی عراق کرده است تا بعنوان ستون روانی لشکر کشی بوش به بین النهرین در خدمت کلیسا

خدمت کنند؟

خنده دار است؟ خدمت که پاپ اعظم مسیحیت در قرن بیست یکم در صندوقخانه تاریک قرون وسطی می گردد تا نقل و قولی را که تا به امروز وجود داشت و بر پرچم عربستان سعودی حک شده بود از بایگانیهای خاک خورده بدر آورد و در شرایط کنونی به رخ مسلمانان بکشد تا ناله به زیر آوار رفتگان بمباران لبنان با جنجال تبلیغاتی دنیای جرج بوش و ایهود اولمرت محو شود.

محمد تنها در قرن بیست و یکم نبود که با شمشیرش به توسعه طلبی می پرداخت و دیکتاتوریهایی مذهبی در سراسر جهان مستقر می ساخت، این شمشیر محمد در عین حال همان شمشیری است که "سیا"ی آمریکا با آن در اندونزی سر یک میلیون کمونیست قهرمان را برید و در بیست و هشت مرداد به کمر آیت الله کاشانی بست و در انقلاب بهمن از ترس نفوذ کمونیسم به تسلیم ارتش ایران در مقابل خمینی رضایت داد و در افغانستان آترا به گردن اسامه بن لادن و ملا عمر افکند که از وجوشان حتی در کشتار مردم صرب در یوگسلاوی سابق استفاده کرد و امروز هم از همان سلاح به اشکال دیگر برای توسعه نفوذش استفاده می کند. کشتاری که امپریالیستها با شمشیر محمد در قرون اخیر کرده اند انگشت کوچک کشتار غیرمسلمانان در صدر اسلام نیز نمی شود. پاپ اعظم کنونی و پاپ اعظم گذشته و گذشته ها همراه با ریگانها و جرج بوشها و تونی بلرهای یادشان نبود که شمشیر محمد در بایگانی دربار واتیکان خاک می خورد و شمشیر خطرناکی است. شمشیر محمد و ذوالفقار علی موارد استعمال گوناگون دارد. اگر در خدمت مصالح امپریالیستها بکار رود چاقوی جراحی برای نجات بیماران است ولی چنانچه خدائی ناکرده در خدمت مصالح امپریالیستها نباشد آنوقت چاقوی قصابی است و باید تکفیر شود.

یک شنونده آلمانی که از این سخنان پاپ به خشم آمده بود در روزنامه زود دوپچه سایوتونگ نوشت: "مناسبتی بود اگر پاپ بجای اینکه وجدان مسلمین را مورد خطاب قرار دهد در مقابل حکومت موجود در واشنگتن بر می آمد که بی وقفه خود را مسیحی می نامد و با نقض حقوق و اتهامات غیر واقعی علیه ممالک اسلامی به جنگ دست می زند..." (۷) و ۸ اکتبر ۲۰۰۶).

گسترش و تبلیغ نظریات نزاع فرهنگها پروفیسور هانتینگتون آمریکائی و یهودی مذهب، زندان ابوغریب و گوانتانامو، کاریکاتور محمد در دانمارک توسط روزنامه دست راستی هوادار اسرائیل، بمباران عراق، آتش زدن فلوجه، بمباران افغانستان و لبنان و منطقه شیعه نشین بیروت، مخالفت با اصل غنی سازی اورانیوم در ایران و شمشیر کشی بر روی محمد از زبان مانوئل دوم پادشاه گمنامی که بیگبازه شهره آفاق شده است همه و همه سیاست واحدی هستند که یکی را جدا از دیگری نمی توان مورد بررسی قرار داد. در اینگونه مبارزه با اسلام جائی برای روشننگری مذهبی در مورد همه مذاهب نیست. مبارزه با مذهب مبارزه با حماقت و خرافات است. تمامیت مذهب اساسا مفهومی جز خرافات نیست. ولی وقتی حامیان مبارزه با مذهب فقط حماقت خاصی را آماج حمله قرار می دهند تا سایر انواع حماقتها را از زیر ضربه بدر آورند هدفشان مقدس و قابل تائید نیست. در این مبارزه جائی برای اصولیت نمی یابید. هدف از این کار ... ادامه در صفحه ۵

ماخواهان خروج بی قید و شرط امپریالیست آمریکا از کشور عراق هستیم

شمشیر محمد...

روشنگری و رهانی مردم از افیون توده ها نیست. تنها ممنوعیت نوع خاصی از افیون برای فروش انواع دیگر افیون است. در این جا سخن بر سر رونق بازار است و بیچاره آن جریان‌های سیاسی که خوره لیبرالیسم آنقدر مغز آنها را متلاشی و تهی کرده باشد که در این کارزار عمومی و جهانی رنگی از مبارزه روشنگرانه ضد مذهبی بیابند. این مبارزه مبارزه ای سراسر سیاسی است. این مبارزه "ضد اسلامی" مکمل همان بمبهای خوشه ای است که در لبنان می ریزند و مکمل بمبهای فسفر سفید است که تحت توجه آقای جلال طالبانی و مسعود بارزانی در فلوجه ریختند و مکمل همان سیاستی است که برای نابودی تاسیسات فنی و صنعتی و علمی ایران یعنی دستاوردهای مردم ایران در قرن اخیر نقشه های شومش را در پنتاگون تهیه می کنند.

امپریالیستها در این مبارزه "ضد اسلام" متحدین مسلمان دو آتشه ای نظیر پادشاهان سعودی با شمشیر آخته محمد بر پرچم سبزشان و پرویز شرف پاکستانی دارند. با این شمشیر آخته پادشاهان سعودی به سرکوب نهضت مترقی ظفار دست در دست شاه منفور ایران اقدام کردند و یمن را تجزیه نموده و به خاک خون کشیدند و به عنوان کارگزار امپریالیسم آمریکا در شرق آفریقا به فعالیت پرداختند. این شمشیر در خدمت سیاست امپریالیسم آمریکا قرار داشت و دارد.

بعد از جنگ سرد که بازار فروش کنسرنهای اسلحه سازی کساد شده بود دشمن تراشی وسیله خوبی بود تا از آن برای توجیه تولید سلاحهای جدید استفاده کنند و مالیات مردم را با حيله جديد به حساب این شرکتها و اریز نمایند. تئوریهای پرفسور ساموئل هانتینگتون آمریکائی که عرصه جدیدی برای مبارزه می گشود بهترین داروی شستشوی مغزی بود که باید بخورد ملت‌های غرب و شرق می دادند. امپریالیست آمریکا که اکنون به یکه تاز و تنها ابر قدرت جهان بدل شده بود طالب نظم نوینی در جهان بود که شامل مناطق سابق نفوذ ابرقدرت شوروی نیز می شد. آنها مایل نبودند متحدین سابق و رقبای امروزشان نظیر فرانسه و آلمان و ژاپن و در یک کلام اروپای متحد و ژاپن به این ثروتها دست پیدا کنند و تفوق امپریالیسم آمریکا را مورد پرسش قرار دهند. برای این کار نه تنها تهاجم ایدئولوژیک لازم بود، تهاجم نظامی و اقتصادی نیز ضرورت داشت. گسترش نفوذ سیاسی امپریالیست آمریکا در شرق و آسیا و تصاحب بازارهای فروش و بکار گرفتن اهرم سازمان تجارت جهانی تا سلطه سرمایه کنسرنهای بزرگ را تأمین نموده و به سراسر جهان بگستراند آن سیاست راهبردی امپریالیستی بود تا بر بحرانهای ادواری سرمایه داری با انتقال بار بحرانها بدوش ملل ضعیفتر غلبه کند و جهان را به زیر سلطه خویش در آورد.

تصاحب ذخایر انرژی جهان در لحظه ایکه چین و هند چهار نعله برای توسعه سرمایه داری می تازند و به این انرژی فانی نیاز دارند از نکات برجسته این سیاست راهبردی امپریالیستی است. آمریکا نیازی به این ندارد که جنگ جهانی سوم را از طریق نظامی کند و سایر امپریالیستها در حال رشد را سرکوب نماید. این مبارزه نخست در عرصه اقتصادی صورت می گیرد که تجاوز

نظامی تضمین کننده آن است. امپریالیست آمریکا می خواهد با نظارت کامل بر چاهها و انبارهای نفت و گاز و اورانیوم در سراسر جهان بر گلوگاه سایر امپریالیست‌هایی بنشیند که به این خون برای تپش قلبشان خویش نیاز دارند. کنترل گلوگاه نفت در خلیج فارس و یا دریای خزر، در نیجریه و یا ونزوئلا این امکان را می دهد که امپریالیست آمریکا گلوی سایر امپریالیستها را در شرایط مناسب بفشارد و راه هوای آنها را قطع کند و تفوق خود را تضمین نماید. نزدیکی اتحادیه اروپا به روسیه و ایران برای فرار از این وضعیت خطرناک برای سایر امپریالیستها است. زیرا آنها می دانند که ایران تنها کشوری در منطقه نفت خیز است که هنوز زیر سلطه سیاسی امپریالیست آمریکا قرار ندارد. روسیه نیز خود امپریالیست بزرگی است که پس از ضربه خوردنهای نخستین به روی پای خویش بلند می شود و کنترل مستقل بخشی از انرژی جهان را در رقابت با امپریالیست آمریکا در دست می گیرد.

سرزمینهای نفت خیز جهان در اکثریت خویش در دست ملت‌های مسلمان مذهب است. نیجریه، الجزایر، لیبی، عراق، ایران، عربستان سعودی، کویت، بحرین، امارات متحده عربی، جمهوری آذربایجان، ترکمنستان، قزاقستان. امپریالیستها به چاههای نفت این ممالک بمنزله مایملک خویش می نگرند که به امانت نزد این ملت‌هاست. آنها همانگونه که ژاک شیراک یکبار به صراحت گفت و رسانه های دست پرورده امپریالیستی آنها درز گرفتند حاضر است برای تضمین جریان انرژی به فرانسه از بمب اتمی استفاده کند و هر کشور خاکی را در سر جای خویش بنشانند. امنیت این ممالک همواره مورد تهدید وحشیگری بربرهای امپریالیست است. دلار آمریکا یا قرارداد نفتی عربستان سعودی پیوند خورده و پشتوانه ارز آمریکائی است. به خطر افتادن چاههای نفت عربستان سعودی و رژیم آنجا تجاوز به ناموس امپریالیست آمریکا محسوب شده و مسلما پاسخ دهشتناکی از جانب آنها خواهد داشت. سخن بر سر بود و نبود آنها خواهد بود. امپریالیستها و در راس آنها امپریالیست آمریکا بر روی اشغال مناطق نفتی و کنترل آنها سرمایه گذاری کرده اند. هم اکنون نظامیان آمریکائی در عراق، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، کویت، ترکیه، افغانستان، آسیای میانه و قفقاز مستقر هستند. آنها از تبدیل ذخایر ارزی ممالک نفتی از دلار به یورو بشدت نگرانند زیرا تفوق و باجگیری آنها را در جهان به خطر می اندازد. آنها توسط ساز و کار شبکه دلاری خویش ممالک جهان را می دوشند و تهدید می کنند.

همه این اهداف حریصانه و غارتگرانه و ضد انسانی را باید با یک پوسته ایدئولوژیک بخورد مردم داد. باید افکار عمومی و گوشتهای دم توپخانه امپریالیستی را که آماده کشته شدن برای "اهداف عالیتری" باشند و برای "ارزشهای والا" میگردند آماده ساخت. باید به مردم ممالک متروپل و پرولتاریای این ممالک گفت که نابودی ممالک اسلامی که از بعد از فرو ریختن دیوار برلن تروریست پرورش می دهند یک نیازی عمومی و شرط بقا تمدن غرب و ارزشهای غربی است. باید به مردم حالی کنند که جنگ جنگ فرهنگهاست آن کسی حق حیات دارد که از فرهنگ برتر برخوردار است و حاضر است برای حفظ این

برتری و تمدن بهای مناسب آنها را جانش بپردازد. اگر می خواهی زنده بمانی باید صد تا مسلمان را بکشی. آنها انگلند، کنفید، حشرات مودی اند، مغزهایشان متحجر است و شایستگی یک زندگی خوب و انسانی را ندارند، همه مردان آنها ریش دارند، زنانشان روسری سر می کنند و زیر چادر هستند و فضل موش را در پلوهایشان می ریزند و می خورند و حمام نمی کنند. آنها خطرناکند باید بکشی تا کشته نشوی. کشتن تو، قتل عامی که تو می کنی جنایت نیست اقدامی اضطراری برای حفظ جان خودت است. این آن منطقی است که امروزه در سراسر دنیای امپریالیستی که مسیحی است تبلیغ می شود. کمونیسم که برادری میان ملت‌ها ستم‌دیده و پرولتاریای ملت‌های ستمگر را تبلیغ می کند باید بگور سپرده شود. لنینیسم که داروی این درد است و عینکی است که نابینایان سیاسی را شفا می دهد باید نگوشت و تخطئه شود تا جای مبارزه با "اسلام سیاسی" باز شود. روشنفکران تهی مغز و لیبرال "دنیای سومی" نیز به همدستان فکری امپریالیستها بدل شده و گور خود و ملتشان را با دست خویش در خدمت امپریالیستها می کنند و با تفکر محدودشان از درک اوضاع سیاسی کنونی محروم و معزورند.

تئوری پرفسور هانتینگتون در ده سال پیش آن تور نامرئی است که نه تنها بر روی سر بلکه بر توی سر افکنده می شود و آمادگی ذهنی برای قربانی شدن و قربانی کردن و جنایات ضد بشری را فراهم می آورد. این بار با نام ارزشهای ما که "آزادی" و "دموکراسی" و "حقوق بشر" است حق آزادی و دموکراسی و حقوق بشر را از سایرین سلب می کنند. ممالکشان را بر سرشان با فنون مدرن خراب می نمایند و نامشان را مبارزه با "حزب الله"، "حماس"، "تروریسم"، "اسلام سیاسی" و نظایر آنها می گذارند. جنگ فرهنگها جای جنگ سوسیالیسم و سرمایه داری، جنگ پرولتاریا با بورژوازی، جنگ ملت‌های ستم‌دیده و امپریالیست‌های ستمگر را می گیرد. اصل مبارزه طبقاتی به مبارزه میان "اسلام سیاسی" و "مدنیت آمریکا" تبدیل می شود که تنها بر متن پیروزی "مدنیت آمریکا" است که می توان مبارزه طبقاتی را شکوفا کرد. سرشت جهان کنونی بیکباره دگرگونه به خورد مردم داده می شود.

قانون اساسی اروپا که با هشیاری ملت‌های فرانسه و هلند رد شد باید از مسیحیت و ارزشهای نامبرده الهام می گرفت و زمینه حقوقی چنین تجاوزی را از دید اروپائی فراهم می آورد.

پرزیدنت جرج بوش با پرچم مسیحیت در یک انتخابات پس از انتخابات بعدی پیروز می شود و قوانین فراوانی بشفع مسیحیت آمریکائی در سرزمین حکومت عرفی به تصویب می رساند، برنامه های آموزشی را به نفع مذهب مسیحیت و در مقابله با علم تغییر می دهد. و خود را برای نزاع فرهنگی تسلیح و بسیج می کند. کاریکاتور محمد در دانمارک و شمشیر محمد و ذوالفقار علی فقط در این کادر است که باید مورد بحث و تفسیر قرار بگیرند. پاره ای ابلهان سیاسی هستند که این رویدادها را مجزا از متن داده های موجود و شرایطی که ما در آن بسر می بریم، بطور متافیزیکی بررسی می کنند.

واقعیت این است که تجاوز امپریالیستها به سرزمینهای مسلمان... ادامه در صفحه ۶

مبارزه با تروریسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست

شمشیر محمد...

نشین نفت خیز نفرتی عظیم از امپریالیسم آمریکا در میان مردم این کشورها ایجاد کرده است که در تاریخ بعد از جنگ جهانی دوم بی سابقه است. اوج مبارزات ضد امپریالیستی مردم این سرزمینها می تواند جهانگیر شود. امپریالیستها می کوشند با پیش کشیدن خطر "اسلام سیاسی" و تکیه بر عقب ماندگیهای این مذهب که تو گوئی از همین دیروز به کشف آن نایل شده اند فضائی برای ممانعت از همبستگی جهانی به وجود آورند. این سخنان آگاهانه و تحریک آمیز بر علیه اسلام در واقع مبارزه و مقاومت قهرمانانه مردم این ممالک را آماج خود قرار می دهد و فضائی از تحریک و تهدید در اروپا و آمریکا برای انزوی جنبشهای آزادیبخش ملتها در خاور میانه ایجاد می کند. طرح شمشیر کشی محمد برای شمشیر کشی به ایران و لبنان و عراق و افغانستان است. تئوری جنگ فرهنگها با این سیاست جای خود را در افکار عمومی می سازد و یک پیشداوری عمومی در مورد مسلمانان ایجاد می کند. تکیه بر این تئوری آن عرصه ای از مبارزه امپریالیستهاست تا زمینه جنگ روانی دراز مدت را فراهم آورد. تئوری جنگ فرهنگها که از زبان پاپ آلمانی بیرون می آید امروز بر ملت‌های مسلمان شمشیر می کشد ولی فردا تحریکاتش را با "خطر نژاد زرد" آغاز می کند که "تمدن بشریت" را تهدید می کند. چینپها بیکیاره به قاتل تبتی ها تبدیل می شوند و تحریکات برای آوردن رژیم برده داری دالای لاما در تبت آغاز می شود. امپریالیستها از هم اکنون در فکر آینده هستند.

اتحاد نامقدس پاپ و جرج بوش همان اتحاد شیخ و شاه است که هر کدام با زبان خود و امکانات خویش سخن می گویند و دشمنان خویش را که از کمونیستها و نیروهای انقلابی آغاز می شود و به ملت‌های مسلمان و کشورهای رو به رشد و رقیب می رسد مورد تهدید قرار داده و تلاش در بی اعتباری آنها در افکار عمومی می کنند.

امپریالیست آلمان که خودش متحد ترکیه در جنگ جهانی اول بوده است بخوبی از کشتار ارمانه توسط پان ترکیستها و نه تنها پان ترکیستها حتی متعصبین کرد که آنها را متهم به همدستی با تزارهای روسیه می کردند مطلعند. هیتلر حتی بی توجهی به کشتار ارمانه را توسط پان ترکیستها به فال نیک و نمونه تاریخی می گیرد تا کار یهودیان را بسازد. حال همان عده که تا به امروز به این فاجعه بشری چشم بسته بودند یاندان آمده تا به ترکیه برای جلوگیری از ورودش به اتحادیه اروپا حمله کنند و پای مسلمانان را در کشتار مسیحیان برای تحریک افکار عمومی به میدان بکشند. مجلس فرانسه با یک روش دیکتاتورمانانه حتی بحث در این زمینه را ممنوع کرده و هر کس را که ماهیت جنایتکارانه این کشتار را نفی کند به شدت کیفر می دهد. آزادی بیان در پای دشمنی با اسلام قربانی می شود. این حقیقت غیر قابل انکاری است که پیش کشیدن پای کشتار ارمانه در جنگ جهانی اول برای حمایت از ارمانه و ثبت واقعیات تاریخی برای آموزش در تاریخ نیست. برای آن است که راه مغز شویی شمشیر کشی محمد و کاریکاتور دانمارک و زندان ابوغریب، بمباران لبنان و فلسطین و تجاوز به ایران هموار شود. از اقلیت مسیحی ایران که از همه امکانات رشد برخوردار بودند و قهرمانان نامی آنان نظیر آرسن آوانسیان، وارطان سالاخانیان، جهانگیر باغدانیان، قازار سرکیسیان، زاخاریان در کنار سایر

کمونیستهای ایران به اشاره امپریالیستهای مسیحی به قتل رسیدند و سلاخی شدند سخنی نیست ولی امپریالیستها بیک برای ارمانه ترکیه دل می سوزانند و خاطره جنگهای صلیبی را زنده می کنند. نویسنده منتقد ترک به این کشتار، بیکیاره برنده جایزه نوبل در ادبیات از کار در می آید و آب به آسیاب پاپ اعظم و جرج واکر بوش می ریزد. همه این برنامه ها حسابشده و از روی نقشه است. کسی از جنایات علیه بشریت در افغانستان و لبنان و عراق سخن نمی راند. همه این جنایتها بیکیاره تحت الشعاع کشتار ارمانه قرار می گیرد. این است که کمونیستها در عین مبارزه با جنایت علیه بشریت، باید به برادری میان خلفها و زحمتکشان تکیه کنند. نفرت خویش را معطوف به دشمنان طبقاتی گردانند و خویش را برای یک مبارزه روشنگرانه ضد مذهبی بطور کلی و در راستای سیاست ضد امپریالیستها آماده گردانند. کمونیستها باید روشن کنند که حمایت آنها از مبارزات مردم افغانستان، عراق، فلسطین و لبنان ربطی به حمایت از ارتجاع مذهبی ندارد زیرا بزرگترین ارتجاع سیاه جهانی امپریالیسم آمریکاست که باید منفرد و نابود شود. این امپریالیسم است که همواره بزرگترین حامی ارتجاع مذهبی بوده و خواهد بود. خشم کنونی امپریالیسم از این است که مبارزات مردم ممالک مسلمان در حال اعتلاست و امپریالیسم از این خشم در هراس است و با براه انداختن جنگ فرهنگها می خواهد ماهیت ضد بشری سیاستهای ارتجاعی خویش را بیوشاند. حزب ما بدون واهمه و اتهامات بیکیاره های سیاسی از مبارزات مردم مسلمان سرزمینهای اشغالی حمایت خواهد کرد. مبارزه ضد مذهبی را یک مبارزه روشنگرانه، طولانی و در ارتباط با رشد مبارزه طبقاتی می داند.

انوشه بر تارک آسمان...

برساند. امری که که در چارچوب نظام سرمایه داری نیز به گوشه قبای کسی بر نمی خورد. ولی آنوقت دیگر خانم انصاری خانم انصاری امروزی نبود و باید در مشهد در خانه پدری روی پشت بام به ستاره ها خیره می شد و آرزوی سفر به ماه را در سر می پروراند. خانم انصاری از آن جهت خانم انصاری است که توانسته در کشور شیطان بزرگ به یک سرمایه دار بزرگ بدل شود و در امر مسافرت به فضا نیز تنها به آرزوهای دوران کودکی خویش پر و بال نداده است وی بخوبی آگاه است که پس از این پرواز بابت تصاویر، سرگذشت نویسی، مصاحبه ها، سخنرانیها، کتب و تبلیغاتی که برای شرکتش کرده است ده بار بیشتر از مخارج کنونی خویش را به کف خواهد آورد. شاید روزی هم به عنوان سفیر حسن نیت از طرف سازمان ملل و به همت آمریکا به ایران سفر کند. سرمایه داری تحقق همه آرزوها را به کالا بدل می کند و آنرا در دکان بزرگ خویش به فروش می رساند. خانم انوشه انصاری تنها یک زن موفق در این نظام نیست به عنوان انسان قربانی این نظام نیز هست. وی احتمالا بدون آنکه خود آگاه باشد برای نظامی تبلیغ می کند و نظامی را تقویت می کند که مسبب بی خانمانی میلیونها کودک پر امید و آرزو در جهان است. وی نظامی را تقویت می کند که بر سر کودکان افغانستان، عراق، لبنان، یوگسلاوی بمبهای رادیو آکتیو و بمبهای خوشه ای می ریزد و بارها نیز نقشه

کشیده که بر سر کودکان ایرانی از جمله در مشهد بمبهای خوشه ای بیفکند و آنها را در حالیکه با چشمان باز به آسمان صاف و پر ستاره ایران نظر افکند و در رویاهای بی کران خویش سوار بر ستاره ها، کیهانشان را در می نوردند زنده بگور نماید.

در نقد این بهره برداری تبلیغاتی سرمایه داری می توان بارها و بارها نوشت ولی در عین حال باید به نکات دیگری که در این سفر فضائی کمتر برجسته شده است اشاره کرد که کمتر کسی به آن پرداخته است.

خانم انوشه انصاری متولد ایران است و تا شانزده هفده سالگی نیز در ایران گذرانده و هویت ایرانی و طرز تفکر ایرانی بخشی از وجود وی شده است. اگر خانم انوشه انصاری مقیم ایران بود باید هر هفته برای زیارت حرم امام رضا خود را آماده می کرد و با کمربند عفت و حجاب اسلامی از نمازهای جمعه نیز غافل نمی شد. خانم انوشه انصاری باید از حقوقی که در هر کشور پیشرفته جهان به زنان تعلق دارد صرفنظر می کرد و در رویای خویش به در خانه نظر داشت تا شوهر خوبی به خواستگاری وی بیاید و وی را از تحمیل به خانواده خویش نجات دهد. اگر خانم انوشه انصاری در ایران بود جمهوری اسلامی به وی فقط می توانست نکبت و خرافات ارائه دهد و یک انسان فعال، پر امید و با استعداد را زنده به گور نماید. اگر خانم انوشه انصاری در ایران ساکن بود هرگز نمی توانست استعدادهای خویش را شکوفا سازد. اگر انوشه انصاری در ایران بود قربانی انصار حزب الله بود.

سفر فضائی انوشه انصاری داغ ننگی است که به چهره جمهوری اسلامی می زند و در عین حال افشاء گر این رژیم نیز هست. به این نکته شایان توجه باید بیشتر نظر کرد. مسلما این فرصتهایی که سرمایه داری آمریکا برای زنان بعنوان سرمایه دار فراهم کرده سرمایه داری علیل ایران که به درد بی درمان اسلامی نیز مبتلا است هرگز نمی تواند فراهم آورد. تعصبات و خرافات مذهبی و ریشه های عمیق مردسالاری در جامعه ایران دشمن چنین فرصتهای مناسب برای زنان ایران است که مادران آتی نسل جدید ایران خواهند بود.

انوشه انصاری در زمان تمرینات خویش بر یک بازوی خویش پرچم آمریکا و بر بازوی دیگر خویش پرچم رسمی ایران را نصب کرده بود. این اقدام نه از روی محبت و سپاس نسبت به رژیم ایران بود بلکه از این جهت که به هویت ایرانی خویش نیز تکیه ای کرده و به ایرانی بودن خویش افتخاری نموده باشد. این ژست انوشه انصاری موجب غرور کاذب ملی در میان ایرانیان داخل و خارج کشور می شد که بتوانند مدعی شوند نخستین زن توریست فضانورد جهان یک ایرانی بود. طبیعتا مردمی که مرتب به سبب روش جمهوری اسلامی در جهان و امپریالیستها و صهیونیستها مورد تحقیر و دشنام قرار گرفته اند و در سراسر جهان با بی احترامی مواجه می شوند دستیابی به چنین احساسی یک پشتگرمی به آنها می دهد تا بر زخمهای این تحقیرها مرهمی بگذارند. آنها با سرمایه دیگران به فخر فروشی و سرپوش تحقیرهای جهانی خویش متوسل می شوند. از این نقطه نظر نیز باید تأثیرات اقدام انوشه انصاری را بررسی کرد.

انوشه انصاری تنها ایرانی نیست و نبود که بر آسمان صاف و ایران پرستاره... ادامه در صفحه ۷

تبلیغات امپریالیستها محصول ماشین جعلیات آنهاست

انوشه بر تارک آسمان...

خیره شد و سوار بر توسن آرزوها در کهکشانشا به تاخت پرداخت تا به رویاهای خویش تحقق بخشد. در شهریور ۱۳۳۲، درست پس از کودتای خانانها ۲۸ مرداد ناوی وظیفه هوشنگ انوشه به اتهام به آتش کشیدن ناو ببر همراه با یارانش مهنای دوم خیری، ناوی وظیفه گهربار در میدان امیرآباد خرمشهر با چشمان باز و لبخندی جاویدان بر لب با قامتی افراشته و سینه ای برای تحقیر دشمنان سیر کرده بدست رهبران کودتای خانانها ۲۸ مرداد در حالی که قلبش برای رهائی ایران می تپید با لبخند تمسخر بر لب به لوله تفنگ جوخه مرگ

خیره شد و تیرباران گردید. انوشه با هزاران امید و آرزو به این جهان چشم گشود و به ستارگان آسمان صاف ایران خیره شد. وی در رویای خویش چنین سیر می کرد که آیا می توان روزی بشریت را بر عرش اعلی رسانید که بر ستارگان فخر بفروشد؟ آیا می توان بشریت را بر تارک سر قرار داد که مظهر دُر آشنایی در آسمان تاریخ جهان باشند؟ وی شاهد بود که ستارگانی فرومی ریزند و خاموش می شوند ولی سحاب بزرگتری جایگزین آنها می شود و مرگ یکی، پایان زندگی نیست، آغاز زندگی دیگری است. وی انوشه ما بود که بر تپه ای از گل آرمیده بود و چهره درخشان و خندانش در کنار سایر ستارگان آسمان مبارزات انقلابی مردم ایران پرتو آشنایی می کرد و سمبلی برای نسلی است که در این آسمان بی کران رویاهای خویش را جستجو می کنند. وی چون ستاره تابناکی در متن آسمان صاف ایران نصب شده است و با لبخند تحقیرآمیزش نسبت به دشمن راه و شیوه زندگی شرافتمندانه و غرور آفرین را می نمایاند. وی راهی را نشان داد که به تحقیر انسانها خاتمه می دهد و مقام شایسته زن را در اجتماع در اختیار وی قرار می دهد و ملت‌های تحت ستم را رها می سازد که در آن جامعه نه به غرور کاذب نیازی باشد و نه اینکه پرچم، سمبل هویت بشریت به حساب آید. جامعه ای که در آن سرنوشت کودکان خیابانی که چون کابوسی وحشتناک است طور دیگری رقم بخورد و از آن تنها در کتب تاریخ بعنوان ننگ بشریت و جنایت سرمایه داری یاد شود. وی می خواست به رویایی پوشاک واقعبیت تن کند که در آن هیچ زن ایرانی برای رشد شکوفائی استعدادهای خود نیازی نداشته باشد که به سرزمین پنگه دنیا رود. انوشه جان داد تا زندگی برای همه انوشه های ایران افتخار آمیز و مملو از رفاه و انسانیت باشد. هنوز نسلهای فراوان ایران برای تحقق رویاهای انوشه ما می رزمند و این راه خستگی ناپذیر را تا فرجام نهائی طی خواهند کرد. همه آنها که دستشان در خون هوشنگ انوشه غرقاب است پیامهای تیریکشان را برای خانم انوشه انصاری بنام شهبانوی ایران ارسال کردند. اظهار مسرت شاهپرستان و مرده پرستان شاهدوست پرده ساتری بر شرایط اختناق، سلطه گری ساواک و دیکتاتوری فردی شاه و خیانت به میهن و بیگانه پرستی دوران گذشته است که محصلش همین رژیم جمهوری اسلامی است. گل ما، قامت ایستاده، لبخند تمسخر بر لب و مشت گره کرده، انوشه بود که از دل خاک خاوران ایران شگفته شد. این انوشه الهام بخش ما و نسلهائی است که برای رویاهای انسانی خویش می رزمند و از پای نمی نشینند.

درخشان باد راه ...

کارگران و خلقهای ستمکش جهان، پلی است که انقلاب طبقه کارگر اروپا را با انقلاب خلقهای مستعمره و نیمه مستعمره پیوند میدهد. آنگاه فاشیسم هیتلری راهزنانه بر اتحاد شوروی حمله ور گردید. حزب کمونیست شوروی به رهبری رفیق استالین با بسیج توده های مردم و اتحاد استراتژی و تاکتیک جنگ انقلابی توانست دشمن زحمتکشان خون خواری را که تا دندان مسلح بود درکنام خود برلن از پای در آورد و زمینه پیروزی خلقهای اروپای شرقی را فراهم سازد. به این طریق حزب کمونیست شوروی بحق درمرکز احزاب کارگری و کمونیستی و دولت شوروی به حق درمرکز دولتهای سوسیالیستی قرارگرفت.

اما تجربه تلخ نشان داد که با وجود همه این پیروزیها امکان احیای سرمایه داری درکشور شوروی از میان نرفته است. نمونه یوگسلاوی و چین و... ثابت کرد که امکان تبدیل کشور سوسیالیستی به کشور سرمایه داری فقط از طریق حمله مسلحانه خارجی نیست، بلکه از طریق حمله ایدئولوژیک و سیاسی و فرهنگی داخلی نیز هست. اگر عناصری از بورژوازی بتوانند ستاد طبقه کارگر یعنی حزب کمونیست را از داخل تسخیر کنند خواهند توانست حزب و کشور را از راه سوسیالیستی براه سرمایه داری برگردانند. درکنگره ۲۰ و ۲۲ حزب کمونیست شوروی به رهبری خروشچف و دستیارانش که که سالها خود را درصوف طبقه کارگر پنهان کرده بودند به کودتای رویزیونیستی درحزب و دولت دست زدند، مارکسیسم- لنینیسم را مورد حمله وحشیانه و کینه توزانه قراردادند، حزب طبقه کارگر را تغییر ماهیت دادند و آنرا به "حزب همه خلق" تبدیل کردند، دیکتاتوری پرولتاریا را حذف نمودند و دیکتاتوری بورژوازی بوروکراتیک را برحزب و دولت حاکم کردند و نام آن را "دولت تمام خلق" گذاشتند. با کسب قدرت سیاسی توسط دارو دسته خروشچف اتحاد شوروی از مرکز انقلاب جهانی به ضد انقلاب جهانی تبدیل شد و نهضت انقلابی جهانی را در دام "راه مسالمت آمیز" که همان راه پارلمانی سوسیال دموکراسی است انداختند و به نام "همزیستی مسالمت آمیز" به بند وبست با امپریالیستها و بویژه امپریالیسم آمریکا و به سوداگری بر سر حق حاکمیت ملتها مبادرت جستند، درفش ظفربخش انترناسیونالیسم پرولتری را بدور افکندند و بر سر هژمونی جهان با امپریالیسم آمریکا به رقابت پرداختند. شوروی سوسیال امپریالیستی به مدت سه دهه به خرابکاری و تفرقه جنبش کمونیستی و کارگری جهان مشغول بود و چنان تأثیرات مخربی بر جای گذاشت که سالها طول میکشد تا این اثرات مسموم را از اذهان کارگران و رهروان طبقه کارگر پاک نمود.

کسانی که دو دوره متفاوت تاریخ حزب کمونیست شوروی و دولت اتحاد شوروی را از یکدیگر نمی شناسند و شوروی را بعد از قدرت گیری خروشچف و شرکا سوسیالیستی ارزیابی کرده و "فروپاشی سوسیالیسم" را با روی کارآمدن گرجاچف و یلسنین تحلیل میکنند درآشوبه عظیمی بسر میبرند و اینان هنوز دریافته اند ماهیت دولت و حزب اتحاد شوروی بعد از خروشچف ضد کمونیستی، ضد انقلابی و مناسبات حاکم سرمایه داری انحصاری دولتی بوده است.

تجربه انقلاب سوسیالیستی اکتبر و لنینیسم نشان داد که بدون حزب مارکسیستی - لنینیستی که دربردهای طبقاتی برضد ارتجاع، ... ادامه در صفحه ۱۰

اندازه شکنجه...

لاتین است. این واقعبیت همه دانسته همیشه از جانب امپریالیستها و نوکران بومی آنها نفی می شد. وضعیت جدیدی که پدید آمده است آن نیست که امپریالیستها برای نخستین بار شکنجه می کنند، خیر!، وضعیت جدید آن است که آنها شکنجه می کنند و به انجام شکنجه اعتراف می نمایند ولی نام دیگری بر آن می گذارند.

وقتی در ایران رژیم جمهوری اسلامی بر سر کار آمد با تکیه بر زمینه فجایع تکان دهنده رژیم پهلویها و نفرت عمومی مردم از زندان و شکنجه و اعدام در قانون اساسی جمهوری اسلامی توسل به شکنجه برای کسب اقرار را ممنوع اعلام کرد. ولی همین رژیم اسلامی وقتی پای منافع طبقاتیش به میان آمد و مقاومت پرشور و قهرمانانه مردم را در مقابل خویش دید برای سرکوب مخالفین به شکنجه متوسل شد و برای اینکه با قانون اساسی جمهوری اسلامی در تناقض قرار نگیرد نام آنرا به "تعزیر" اسلامی که "جنبه آموزشی و تربیتی" دارد تغییر داد. در ایران شکنجه موقوف شد و تعزیر حاکم گردید.

جرج دبلیو بوش نیز در آمریکا همین کار جمهوری اسلامی را می کند. آنها با شکنجه مخالفند و حتی در ظاهر پیمانهای جهانی منع شکنجه را به رسمیت می شناسند و برای افراد دیر باور نیز به امضاءهای خویش در زیر این اسناد اشاره می کنند. ولی در هیچ کجا ننوشته اند که با تکمیل و توسعه روشهای مبتکرانه بازجویی نیز مخالفند. به این جهت امپریالیستها شکنجه نمی کنند از "روشهای نوین و تکمیلی بازجویی" استفاده می کنند. آنها حتی نام "نجس" شکنجه را بر زبان نمی آورند بلکه ترجیح می دهند از "سوء رفتار" که به گوش خوش آواتر می آید سخن برانند. بنا بر درک امپریالیستها رژیم جمهوری اسلامی شکنجه گر است و در زندانهای رژیم جمهوری اسلامی شکنجه های ضد بشری صورت می گیرد که طبیعتا ادعای نادرستی نیست ولی همین واقعبیت در مورد سربازان آمریکائی در عراق و یا افغانستان و یا یوگسلاوی و غیره نام دیگری دارد. نخست آنکه امپریالیستها بنا بر باور ساخته و پرداخته "عمومی" آزادیخواه و دموکرات هستند و دارای "ارزشهای والائی" در خون خود می باشند که سایر ملل از داشتن این ارزشها محرومند. مبتنی بر این "ارزشهای والائی" خود ساخته، امپریالیستها هرگز نمی توانند ماهیتا شکنجه گر باشند. آنها ماهیتا "دموکرات و بشر دوست" هستند. لیکن در پاره ای موارد برخی سربازان "خاطی" آمریکائی (به نقل از کیهان سلطنت طلبان- توفان) پیدا می شوند که خود سرانه شکنجه داده و اطلاعات کسب شده از این طریق را در اختیار مقامات بالا قرار می دهند و مقالات بالا نیز بدون پرس و جو این اطلاعات کسب شده را بدون تحقیق می پذیرند و به مقامات بالاتر می دهند. این سربازان "خاطی" با "رفتار خودسرانه" به اعمال "رفتار سوء" اشتغال دارند. آمریکانها در یک سندی که با بی شرمی تنظیم کرده بودند و پس از مقاومت افکار عمومی یواشکی پس گرفتند، تعریف جدیدی از شکنجه می کنند و می آورند که اعمال خشونت تا زمانی که منجر از کار افتادن ارگانی در بدن نشود و خطر مرگ نداشته باشد شکنجه و رفتار سوء نیست (زود دویچه سایتونگ ۹ دسامبر ۲۰۰۵). ... ادامه در صفحه ۸

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم

اندازه شکنجه...

خانم کوندلیزا رایس وزیر امور خارجه آمریکا که تحت فشار افکار عمومی جهان قرار داشت و حتی می بایست در سفر به اروپا انتقاد متحدین اروپایی را نیز تحمل می کرد با موزیکری اظهار داشت که هیچ کارمند دولتی آمریکا حق رفتار وحشیانه و ضد انسانی را ندارد و به نقل از روزنامه فوق مامورین سازمان امنیتی "سیا" که کارمندان دولتی محسوب می شوند از این قاعده نباید مستثنی باشند. آشکار شدن اعمال وحشیانه امپریالیستیهای آمریکائی در جهان که بشدت به اعتبار آنها صدمه زده است و ضریب بی آبرویی آنها را در حد غیر قابل تصویری افزایش داده است موجب پاره ای مقاومتها در داخل خود آمریکا در میان هیات حاکمه آمریکا شده است تا کلاه گشادی برای سر مردم آمریکا فراهم آورند و مانع شوند تا افکار عمومی این رفتار حیوانی و سبعانه را ناشی از ماهیت نظام سرمایه داری امپریالیستی تفسیر کنند. ووقتی چند سناتور مشهور آمریکائی زبان به اعتراض آیکی بگشایند هم دست جرج بوش را در ادامه سیاستش در خدمت سرمایه باز گذاشته اند و هم ابتکار عمل را خود بدست گرفته و مانع از به وجود آمدن جنبشهای اعتراضی مردمی شده اند. آنها اعتراضات را از خیابان به سالنهای بحث مجلس سنا آورده اند. در عین حال زبان منتقدین رقیب خویش را نیز با این مانور بسته اند. مثلا سناتور مک کین که در توهین به مردم ایران در کنفرانس امنیت اروپا در مونیخ دهان دریده گی می کرد در اعتراض به جرج بوش خواهان ممنوعیت شکنجه شده است. معاون جرج بوش آقای دیک چنی با یاری هواداران جمهوریخواهش در کنگره تلاش کرده که مانع از تصویب این قانون شود. در اثر این جنگ پر گرد و خاک پشه با حبشه آقای دیک چنی "عقب نشینی" می کند و کنگره می پذیرد که از این پس مامورین سازمان "سیا" نیز حق شکنجه ندارند و باید بر اساس کتاب آموزشی تدوین شده ارتش آمریکا رفتار کنند. این شامبورتی بازی را رسانه های گروهی جهان پیروزی "بشریت" و "مدنیت"، "دموکراسی" آمریکائی جلوه دادند و از نیروهائی سخن راندند که با قدرت افسانه ای خویش جرج بوش را مهار می کنند و خطاهای جامعه دموکراسی را تصحیح می نمایند!!

مشاور امنیتی آقای جرج بوش استقاف هادلی به متن پیشنهاد آقای مک کین تبصره ای افزود که مبتنی بر آن دولت آمریکا موظف است به متهمین غیر نظامی اعمال شکنجه(برای فهم مطلب اضافه می کنیم که ترجمه آن مامورین سازمانهای امنیتی که غیر نظامی هستند می باشند-توفان) از نظر قضائی مساعدت کند. مشروط بر اینکه متهمین بتوانند ثابت کنند که به عنوان "افراد دارای فهم معمولی" نمی توانسته اند بدانند که اعمال آنها غیر قانونی بوده است. آیا از این همه شارلاتانیسم و ربیکاری شگفت زده نمی شوید؟ در همه دنیا یکی از اصول غیر قابل تخطی حقوق بورژوازی این است که بی اطلاعی از قانون دلیل مصونیت از مجازات نیست. اگر چنین نبود هر کس می توانست به استناد بی اطلاعی خود بهر عمل غیر قانونی متوسل شود. اگر چنین نبود هر قاتلی را که مدعی می شد نمی دانسته برای ارتکاب به قتل، مجازات اعدام و یا حبسهای طویل المدت و یا ابد وجود دارد می شد از مجازات معاف کرد. اگر چنین نبود

دیگر نیازی به قوه قضائیه نبود اصل بی اطلاعی گره گشای همه مشکلات می شد و دادستانها و قضات باید در خانه های خود سطاق می میکردند. اگر چنین نبود تجزیه قوای سه گانه مندرج در قوانین بورژوازی حرف مفتی بیشتر نبود.

نخست اینکه شکنجه کردن انسانها همواره یک عمل زشت و غیر مجاز بوده است. این امر نه تنها در قوانین آمریکا بازتاب دارد بلکه دولت آمریکا بر اساس موافقتنامه ژنو پای آنرا امضاء کرده است. لذا ادعای آقای مک کین برای غیر قانونی کردن امری که تا کنون غیر قانونی بوده بیشتر به این خاطر است تا با طرح اساس مسئله تبصره ای به قانونی که مو لای درزش نمی رفته اضافه کنند تا متهمینی را که در شکنجه دست داشته و اعمالشان رو شده است با یاری دولت آمریکا و تبصره های قانونی تبرئه کنند. در حقیقت پیشنهاد آقای مک کین و تصویب این قانون دست دولت آمریکا را باز می گذارد تا توسط "کارمندان دولتی غیر نظامی با فهم معمولی" که نمی توانند "بفهمند" اعمالشان در مغایرت با اساس قانون قرار دارد مانند گذشته به اعمال شکنجه مخالفین سیاستهای آمریکا در سراسر جهان بپردازند. مگر نمی شود پس از تبرئه این شکنجه گران به استناد نادانی و بر اساس این قوانین مسخره افراد جدیدی را برای شکنجه پیدا کرد که از قبل "ندانند" که شکنجه کردن یک انسان کار زشت و غیر انسانی است؟ در ارتش آمریکا و سازمانهای امنیتی آن ارشمیدسها و کریستف کلمبهای فراوانی حضور دارند که با فریادهای یاقتم یاقتم چنین افرادی با "فهم های معمولی" را ردیف کنند. در پیشنهادات مک کین به کتابهای آموزشی ارتش آمریکا استناد می شود که گویا در آنجا نوع رفتار با اسرا را تعیین کرده اند که شکنجه جز آنها نیست. ولی اسناد بدست آمده از کماندوهای نظامی هوادار آمریکا در آمریکای جنوبی ثابت می کند که پنتاگون در کتابخانه وسیعش کتب دیگری نیز در اختیار دارد که به نظامیان آموزش می دهد چگونه اسرا را وحشیانه شکنجه دهند و مقرر آورند. علم بیولوژیک در قاموس امپریالیسم در خدمت آدمکنشی قرار می گیرد.

آقای استقاف هالی مشاور امنیتی رئیس جمهور آمریکا از نظر خویش اعمالی را که شکنجه محسوب می شوند بازگو می کند از جمله آزمایشات بیولوژیک بر روی اسرا، کشتن اسرا، لت و پار و معلول کردن آنها، مجروح کردن عمدی و یا خطرناک، تجاوز به اسرا. آقای هادلی در ضمن می افزاید که پرزیدنت در یک متن قانونی دقیقتر به این مسایل می پردازد و اعمال وحشتناک، رفتار غیر انسانی و تحقیرآمیز را ممنوع می کند. البته به ادعای ایشان پرزیدنت بوش محق است با صدور امریه ای مسئله چگونگی نقض معاهده ژنو را طوری تنظیم کند، بطوریکه تخطی از حد آن، آن چنان برجسته نباشد. اگر این همه سخنان "تغز" را به فارسی قابل فهم ترجمه کنیم معنایش این است که اعمال خشونت وحشیانه و غیر انسانی در آمریکا قدغن است ولی اینکه چه اعمالی خشونت وحشیانه و غیر انسانی محسوب می شود توسط پرزیدنت تعریف و تعیین می شود. حقوقدانان "دموکراسی آمریکا" مشورت می کنند که چگونه می شود بدون دادن مدرک و گذاردن رد پا مخالفین را شکنجه دهند و سر قانون را کلاه بگذارند. پرگوئیهای آنها تنها لفاظیهای

حقوقی و برای رد گم کردن است. سخن این است که چگونه است که "دموکراسی آمریکا" اساسا به چنین قوانین و امریه های نیاز دارد. برای کسانی که اساس اعمال شکنجه را نادرست نمی دانند و به زیر پرسش نمی برند ممنوعیت قانونی حتی اگر درست باشد ولی اجراء شود چه سودی دارد.

آقای هادلی حاضر نشده است به صورت مشخص بیان کند که کدام روشهای بازجویی(بخوانید شکنجه-توفان) مجاز است. وی به تنظیم فهرستی از شکنجه های مجاز که نام آن را روشهای بازجویی گذارده اند خواهد پرداخت که صورت آن پنهانی است و هرگز انتشار عمومی نخواهد یافت. شفافیت دستگاههای سرکوب امپریالیستی حقیقتا بی نظیر است؟! ولی بازجویان سازمان "سیا" تاکید می کند که زیر آب کردن سر اسرا و خفگی دادن به آنها تا سر حد مرگ دیگر مانند سابق بخشی از روشهای بازجویی آنها نیست ولی کارشناسان حدس می زنند انداختن اسرا در اطاقهایی با سرمای زیر صفر، ریختن آب سرد بطور مرتب به روی اسرا و یا دادن بی خوابی مستمر به آنها برای "پذیرائی" از آنها کار به جا و انسانی است و نوآوری در امر بازجویی محسوب می شود که با شکنجه کوچکترین مقابلهتی ندارد.

در ویتنام ارتش آمریکا از مواد شیمیائی و بیولوژیکی در جنگ استفاده کرد. در کره شمالی بمب میکروبی پرتاب کرد، در عراق و یوگسلاوی بمبهای رادیو آکتیو فرو ریخت و شهر فلوجه را با فسفر سفید از سکنه خالی کرد. ارتش آمریکا پارتیزانهای نهضت آزادیبخش ویتنام را تروریست نامید، و برای گرفتن اعتراف سرهای اسرا را در خمره های آب تا سر حد مرگ فرو کرد و با سرنیزه شکم آنها را در مقابل چشم سایرین پاره کرد. تعداد زیادی از اسرا را از هلیکوپترهای آمریکائی به بیرون پرتاب کرد. دهقانان دهکده مای لای را قتل عام نمود و... هیچ قانونی نمی تواند جلوی خون آشامی امپریالیسم را بگیرد. تجربه تاریخ و عقل سالم و مبارزه طبقاتی خلاف انرا ثابت می کند.

در کنگره و سنای آمریکا که مظهر "دموکراسی" آمریکائی است قوانینی به تصویب رسیده است که بر اساس آن شکنجه ایکه "حدش" رعایت شود و مجازات اسرا مجاز شمرده می شود. می توان بازداشت شدگان را بدون تفهیم جرم برای مدت نامحدود بازداشت کرد. این اقدام آنچنان دامنه گسترده ای دارد که می تواند دامن هر کس را بگیرد. از این گذشته دولت آمریکا مجاز است در خارج آمریکا زندان تاسیس کند و اداره نماید که مشمول قوانین مدنی و حقوق بشر نباشند. در قییم هر فنودالی برای خود سیه چال داشت و می توانست بر اساس اراده شخصی و خلق و خوی ارباب، رعایای بیچاره و یا مظنونین و مخالفین را به غل و زنجیر ببندد و در زندانهای خویش تا هر موقع که اراده کند نگاه دارد. اگر ارباب موجودیت وی را فراموش می کرد رعیت بدبخت در سیه چال می پوسید. انسانها فاقد هر حقوقی بودند. این فنودالها و اربابها بودند که از تمام حقوق برخوردار بودند و در باره سرنوشت انسانها خدای گونه تصمیم می گرفتند. قوانین جرج بوش این رسوم را از قبرستان تاریخ بیرون کشیده و با توسل به قرون وسطی و دوران گلائیاتورها شیشه عمر مردم را در دست گرفته است. آنها اعتراضات زیر شکنجه را جرم... ادامه در صفحه ۹

جنایات رهبران صهیونیسم در فلسطین جنایت علیه بشریت است

اندازه شکنجه...

نمی دانند بلکه بر عکس معتقدند اگر به تشخیص دادستان چنین باشد که اسناد قابل اعتماد و از نظر اثبات جرم گویا، باشند ارائه آنها به دادگاه مجاز است. وکلای مدافع اسرا حق مطالعه این اسناد را ندارند و در صورت لزوم می توانند آنها را تلخیص شده و با نامهای مستعار که در حقیقت اسناد جعلی و غیر قابل بررسی و ادعائی است در اختیار داشته باشند. دادگاهها، دادگاههای عادی برای رسیدگی به جرم نیستند دادگاههای نظامی مانند دادگاههای زمان محمد رضا شاه در ایران هستند.

کنگره در عین حال باید قوانینی بگذراند که مانع شود افرادی که در زندانهای امپریالیسم آمریکا عمرشان در اثر خودسری و خودکامگی امپریالیسم تلف شده است حق شکایت از مقامات آمریکائی را داشته باشند. و کنگره این کار را می کند. بهترین نمونه آن آقای مصری تبعه آلمان و لبنانی تبار است که توسط سازمانهای امنیتی آمریکا مخفیانه ربوده می شود، در افغانستان بدور از زن و فرزند مورد شکنجه و اذیت و آزار قرار می گیرد و ماهها بعد بعثت بی گناهی در بالکان رها می شود. چنین آدمی و صدها نفر افراد دیگر شبیه وی حق تقاضای خسارت از امپریالیسم آمریکا را توسط دادگاههای آمریکائی ندارند ولی هر ایرانی خود فروخته و دزدی که به آمریکا رفته است تنها به استناد ادعاهای پوچ و اسناد جعلی حق دارد از ثروت مردم ایران که توسط آمریکائیا در بانکهای آمریکا مسدود شده است میلیونها دلار برداشت نماید و به جیب بزند. حتی سازماندهای قربانیان آمریکائی خشونت‌های سازمان حماس در خاور میانه با این استدلال که گویا حماس از ایران پول می گیرد، پس آمریکائیا بدست ایرانیها کشته شده اند به مصداق منطق هوا تاز است تار آلت موسیقی است پس هوا آلت موسیقی است حق برداشت میلیونها دلار از حسابهای مسدود ایران را که برای آنها مسدود نیست دارند. این ملاک جامعه سرمایه داری امپریالیستی و قانون اساسی بقاء آن است.

این قوانین جنایتکارانه با ۶۵ رای در مقابل ۳۴ رای در سنای آمریکا بعد از تصویب آن در کنگره به تصویب رسیده اند. رئیس جمهور آمریکا از این اقدام به منزله دستیابی به ابزاری برای مبارزه با تروریسم تجلیل کرد در حالیکه همه می دانند که با این کار سر حقوق بشر بریده شد، قوانین قضائی آمریکا از کار افتاد و شکنجه انسانها جنبه رسمی پیدا کرد.

استقرار این حکومت پلیسی به بهانه استقرار امنیت و حمایت از مدنیت صورت می گیرد. آنها به عامل ترس و رعب و وحشت برای فریب افکار عمومی تکیه می کنند تا به روش "دموکراتیک" و با شستشوی مغزی با تدوین و تصویب قوانین مقتضی، حکومت پلیسی و سانسور مطلق مستقر کنند. اکثریت نیز به قتل خویش رای می دهد. همین امپریالیستی که مدنیت را برای امنیت بزیر پا می گذارد بنا بر تائید "حزب کمونیست کارگری ایران" قرار بود پس از ورود به عراق با برقراری امنیت و سپس مدنیت، زمینه را برای آغاز مبارزه طبقاتی آماده کند تا "حزب کمونیست کارگری" بتواند با خیال راحت به "مبارزه طبقاتی" در عراق ادامه دهد. قرار بود مدنیت

آمریکا پدر صاحب مرده "اسلام سیاسی" را در آورد تا زمینه فعالیت کمونیستها فراهم شود. قرار بود "کمونیستها" به آمریکا به عنوان متحد خویش در مبارزه با "اسلام سیاسی" نگاه کنند که زیر بال مبارزه طبقاتی کمونیستها را گرفته است. ما از "حزب کمونیست کارگری" و "حزب توده ایران" و برادر تئی اش در عراق می پرسیم مگر قرار نبود در عراق مدنیت را حاکم کنند و مبارزه طبقاتی را برسمیت بشناسند و به آن یاری کنند؟ مگر شرط شروع مبارزه طبقاتی منوط به استقرار جامعه مدنی در عراق نبود؟ این چگونه جامعه مدنی است که امپریالیستها در کشور مادر، در پی کندن گور آن هستند؟ آن رهبران "حزب کمونیست کارگری" که برای امنیت در عراق و افغانستان و فلسطین و لبنان می جنگیدند چگونه است که زبان به انتقاد از سیاست نفوق امنیت آمریکا گشوده اند و آمریکا را ناقص مدنیت جلوه می دهند؟ پس تکلیف فریب خوردگان و قربانیان این سیاست در گذشته چیست. پاسخگوی این جنایت کیست؟ منصور حکمت است؟

وزیر دادگستری آمریکا آقای آلبرتو کنسالس طرحی ارائه کرده است که اعترافات زیر شکنجه اسرای گوانتانامو را بعنوان "جنگجویان دشمن" مجاز می داند. آقای کنسالس در عین حال مخالف آن است که متهم شود طرح وی موافقتنامه ژنو را بی محتوی می نماید. وی می گوید که ممنوعیت روشهای غیر انسانی بازجویی بسیار "نا دقیق" تعریف شده است. وی بر آن است که نمایندگان کنگره آمریکا باید دقیق بگویند که بکار بردن کدام اعمال در ضمن بازجویی از مظنونین به ترور، مجاز است. در طرح آقای کنسالس متهم حق دیدن مدارک علیه خودش را ندارد. مخالفین آقای آلبرتو کنسالس از هر دو حزب رسمی دموکرات و جمهوریخواه نگرانی خویش را از این جهت ابراز می کنند که این شل کردن معاهده ژنو توسط قوانین ملی آمریکا می تواند توجیه ای در دست سایر دول دهد که به اقدامات مشابه متوسل شوند و در نتیجه آن در دراز مدت جان سربازان آمریکائی نیز به خطر افتد. این سناتورهای دموکرات و جمهوریخواه که در مدرسه و دانشگاهها دروس "دموکراسی" را خوب آموخته اند و "دموکراسی" در جامعه آنها ظاهرا به ادعای نوکران آمریکا در سراسر جهان و از جمله ایران خودمان "تهادینه" شده است، با نفس انجام شکنجه و نقض حقوق بشر مخالف نیستند. آنها هرگز نگران سرنوشت هزاران نفر انسان فاقد حداقل حقوق نیستند که در چنگال خون آشام امپریالیسم آمریکا گرفتار آمده اند آنها نگرانند زیرا می ترسند سایر دول جواب های را با هوی دهند و به همان شیوه استدلالی متوسل شوند که امپریالیستهای آمریکائی متوسل می شوند. نگرانی آمریکا از مقابله به مثل است، از قصاص می ترسند.

در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی لنینی استالینی اعمال شکنجه قانونا ممنوع بود. ولی بورژواها با دروغ و دغل نعره می زدند که در شوروی مخالفین را برای مقر آوردن شکنجه می کردند تا اعتبار اعترافات متهمین در دادگاههای مسکو را به زیر پرسش ببرند. در ایالات متحده آمریکا، مهد "دموکراسی" و "حقوق بشر" شکنجه کردن که تا کنون رایج بود قانونا تصویب و مجاز می شود ولی همه آن منتقدین جانبگیر و با سوء

نیت خفقان گرفته اند. کیهان لندنی ارگان سیاسی شاهدوستان و سخنگوی فارسی زبان وزارت جنگ آمریکا از این جمله اند.

دولت سرمایه داری مانند گانگسترها خودش به آمریائی دست می زند، قوانین اساسی خودش را لگد مال می کند، برای فریب مردم به نشر اکاذیب مشغول می شود، برای کسب اطلاعات اسیر بی خبر را شکنجه می کند و از اقرار راست و یا دروغ آنها برای شکنجه افراد دیگر استفاده می کند. دولت سرمایه داری زندانهای مخفی دارد، حقوق مخفی دارد، دادگاههای مخفی نظامی دارد، مشاغل مخفی دارد، مناطقی در جهان بعنوان جزایری ساخته است که در آن حق توحش برسمیت شناخته می شود و ارزشهای بشری از حق ورود به آن محرومند. در این مناطق مخفی، انسانیت و حق، حرفهای مفتی بیش نیستند. قوه قضائیه از کار می افتد، قوه مقننه تهی می شود و فقط قوه مجریه با کمک باتوم حق حیات دارد. دولت سرمایه داری به یک گانگستر جنائی بدل می شود و با همه ارزشهای انسانی وداع می گوید. این دولت تروریسم رسمی را به جای تروریسم کور می گذارد و به عنوان دولت ادعائی که باید مظهر مبارزه با بی حقی، بی قانونی، نقض حقوق بشر و نفی ارزشهای بشری باشد به بزرگترین ناقض حقوق بشر، قانونمداری، و حقوق اجتماعی بدل می شود. در این جاست که دولت طبقاتی ماهیت سرمایه دارانه خویش را نشان می دهد و نقاب "مدنیت" خویش را بر می کند.

اینکه امپریالیستها و در راس آنها امپریالیسم آمریکا شکنجه می کرده است بر هیچکس پوشیده نبود. حتی دوستان امپریالیستها نیز به این شکنجه های وحشیانه اشاراتی دارند ولی برای تبرئه نظام سرمایه داری آنرا نه قاعده و ناشی از ماهیت نظام سرمایه داری امپریالیستی بلکه ناشی از خطاهای قابل اصلاح و سلامت نظام سرمایه داری می دانند که بطور خودکار زشتیها و بیماریهای خود را دفع می کند. آنها شکنجه گری نظام سرمایه داری را که بخش جدائی ناپذیر از ماهیت ددمنشانه آن است وسیله توجیه و برتری این نظام جا می زنند. از نقض حقوق بشر و توحش، ابزاری برای حمایت از امپریالیسم می سازند و ساخته اند. ولی این حرافیها و عوامفریبیها نمی تواند عمر طولانی داشته باشد. یک نفر را می شود برای همیشه فریب داد، عده ای را هم می شود برای چندی فریب داد ولی همه را برای همیشه نمی شود فریب داد. وضعیت کنونی در این مرحله اخیر است. امپریالیستها با موجی مرتفع و سهمگین از مبارزات مردم جهان در سراسر گیتی روبرویند. اتهام "تروریستها"، "اشوبگران" دیگر بُردی ندارد. آنها ناچارند برای سرکوب این نهضتها شمشیر را از رو ببندد با دموکراسی بورژوائی وداع گویند، دست خود را رو کنند و از لفاظیها که دیگر بُردی ندارد دست بردارند. آنها نیاز دارند که شکنجه را قانونی کنند زیرا شکنجه قانونی که کار آنها را قانونی جلوه می دهد وسیله بهتری برای عوامفریبی است تا شکنجه های غیر قانونی. طبیعتا راحت تر می شود سفسطه کرد اگر در تعاریف من در آوردی ناخن کشی، نظافت انگشت معرفی شود و تنقیه آبجوش ضد عفونی روده عنوان گردد. آنوقت پرزیدنت بوش و حامیان و متحدین سرمایه داریش... ادامه در صفحه ۱۱

سازمانهای سلطنت طلب نوکران امپریالیست آمریکا هستند

معرفی یک اثر ارزنده

حزب کار ایران (توفان) اعتقاد راسخ دارد که دستاوردهای انقلاب مشروطیت متعلق به سلطنت طلبان نیست که در تمام طول عمر بیهوده پنجاه و چند ساله پهلویها آنرا لگد مال کرده و بدور انداختند. دستاوردهای انقلاب مشروطیت دستاوردهای مردم ایران است که تلاش فراوان کردند دست شاه و شیخ را از تعیین سرنوشت مردم ایران کوتاه کنند. به همین جهت حزب ما خود را مدافع روح بزرگ انقلاب مشروطیت دانسته و از آن به منزله مرحله ای از تکامل جامعه ایران که گامی انقلابی بوده است الهام می گیرد، از آن حمایت می کند و مانع می شود که دشمنان مردم ایران از جمله همان یاران شیخ و شاه آنرا بنام خویش ثبت کنند. در همین راستا ما نه تنها به انتشار دو شماره ویژه نامه مشروطیت پرداختیم، نه تنها این دستاورد را جشن گرفتیم، بلکه اثر ارزنده رفیق احمد قاسمی را در مورد "شش سال انقلاب مشروطیت" تجدید چاپ نمودیم و خوانندگان آن را بهمه رفقا و محققین و هموطنانمان توصیه می کنیم.

پیشگفتار چاپ اول

در باره انقلاب مشروطه ایران، انقلابی بخاطر برانداختن نظام فئودالی و سلطنت مطلقه و بیرون راندن امپریالیسم روس و انگلیس، آثار بسیاری انتشار یافته است ولی قسمت اعظم آنها تنها به ضبط و توصیف حوادث و رویدادها اکتفا کرده اند. این نوشته رفیق فقید ما قاسمی که مسائل اساسی انقلاب مشروطه ایران را به اجاز و اختصار، طی صفحاتی چند بر خواننده عرضه میدارد دید صحیحی از این انقلاب بدست میدهد. رفیق فقید ما قاسمی در این نوشته خود خصلت انقلاب، نقش بورژوازی را در آغاز و سپس نقش توده‌ها را که مهر و نشان خود را بر انقلاب زدند به روشنی نشان میدهد.

انقلاب مشروطه ایران، نخستین انقلاب بورژوا - دموکراتیک قاره آسیا، بر اثر مداخله دو امپریالیسم روس و انگلیس و فئودال‌ها و اشراف سرسپرده آنها، با شکست روبرو گردید و با آنکه اکنون قریب هفتاد سال از انقلاب مشروطه میگذرد انقلاب بورژوا - دموکراتیک اما با محتوی نوین همچنان در دستور روز نیروهای انقلابی میهن ما باقی است. سازمان ما، به خاطر گرمی داشتن یاد رفیق احمد قاسمی، این نوشته را با نام خود مؤلف انتشار میدهد و امید دارد که با انتشار آن به شناخت و درک انقلاب مشروطه ایران یاری خواهد رسانید. اردیبهشت ۱۳۵۳ - مه ۱۹۷۴

پیشگفتار چاپ جدید

اثر ارزنده ای رفیق احمد قاسمی در مورد انقلاب مشروطیت تا کنون چندین بار به چاپ رسیده است. این اثر پیرامون انقلاب مشروطیت ایران از آن جهت حائز اهمیت است که رفیق قاسمی با احاطه کاملی که به دانش مارکسیسم لنینیسم داشت آنرا از

منظر مبارزه طبقاتی برشته تحریر در آورده است. ارزیابی وی یک ارزیابی علمی و طبقاتی است. هدف وی از نگارش این کتاب صرفا تحریر حوادث تاریخی نیست. در عرصه وقایع نگاری تاریخی می توان منابع فراوانی پیدا کرد. رفیق قاسمی در این اثر نقش امپریالیستها و ماهیت آنها را روشن کرده و ماهیت ضد انقلابی روحانیت را برملا می کند. این اثر ملو از نتیجه گیری و رهنمود به نیروهای انقلابی ایران است تا بدانند چه نباید بکنند و چه باید بکنند. سراسر کتاب درس از انقلاب است. درس هائی که باید برای انقلاب آتی ایران از آن آموخت.

حزب کار ایران (توفان) به مناسبت صد سالگی انقلاب مشروطیت ایران به تجدید چاپ این اثر ارزنده مبادرت می ورزد و آنرا در اختیار علاقمندان ارزیابی علمی تاریخ ایران قرار می دهد.

حزب کار ایران (توفان) ۱۴ مرداد ۱۳۸۵

درخشان باد راه ...

بورژوازی، امپریالیسم و فرصت طلبان رنگارنگ آبدیده شده باشند، بدون حزب کمونیستی که ستاد رهبری انقلاب توده های زحمتکش باشد نمی توان امرهائی پرولتاریا و سایر اقشار تحت ستم را از زیر هرگونه یوغی بسرانجام رسانید، و از پیچ و خمها و دامهای دشمنان انقلاب رهائی جست.

انقلاب اکثریت می آموزد که طبقه کارگر برای آنکه به هدف خویش که ایجاد جامعه ای بدون طبقه و بدون استثمار است نائل آید باید ابتدا قدرت سیاسی را بدست آورد. تنها با بدست آوردن قدرت سیاسی است که طبقه کارگر میتواند به آرمانهای خویش تحقق بخشد. انقلاب اکثریت نشان داد که بدون اعمال قهر نمیتوان قدرت سیاسی و حکومت را به تصرف درآورد. قهری انقلابی و توده ای و نقشه مند به رهبری حزب پرولتاریا و درهم شکستن نظام سرمایه داری یکی دیگر از درسهای مهم و کلیدی انقلاب سوسیالیستی اکثریت است.

انقلاب اکثریت می آموزد برای پیروزی درمبارزه انقلابی و بخاطر جلب توده ها و رهبری آنها در راه انقلاب سوسیالیستی ناگزیر باید روزیونیسیم و اپورتونیسیم را درهم شکست. بدون پیکاری پیگیر و همه جانبه با انحرافات سوسیال دموکراتیسیم، آنارکوسندیکا لیسیم، اکونومیسم، ترسکیسم و انواع و اقسام انحرافات خرده بورژوازی و ضد حزبی درمقیاس ملی و بین المللی امکان پیروزی پرولتاریا وجود نخواهد داشت. مبارزه با سرمایه داری و امپریالیسم از مبارزه با روزیونیسیم جدانیست و نمی تواند باشد. لنینیسم مظهر این انقلاب سوسیالیستی کارگری با مشی قاطع خویش بر گنجینه مارکسیسم و سوسیالیسم علمی افزود، پرولتاریا و خلقهای ستمکش را با سلاحهای برائی مسلح نمود. تنها با این سلاح است که می توان اکثریت های گذشته را در اشکال و شرایط جدیدی احیا نمود و بشریت را از شر بربریت سرمایه داری، امپریالیسم و تمام آثار بازمانده از قرون گذشته رها نمود. اینست آنچه راه اکثریت میاموزد.

درخشان باد راه پرافتخار انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثریت!

افراشته باد پرچم ظفر نمون مارکسیسم-لنینیسم!

فاجعه ای در شرف...

خویش همیشه به ماهیت "دموکراتیک" اسرائیل در منطقه تکیه کرده اند و از صهیونیستها در سرکوب خلقهای منطقه حمایت کرده اند. این همدستی گردهای ناسیونال شونیست با صهیونیستها طبیعتا مورد خوشایند رژیم عراق که به ایران نزدیک است و سایر گروههای مقاومت مردمی در عراق نیست و از چشم آنها نیز پنهان نمی ماند. این عوامل مجموعه ای از تضادهای قابل انفجار در آینده در منطقه فراهم آورده است.

امپریالیسم آمریکا نیز دچار تناقض در عمل شده است. آنها در عین داشتن روابط ارباب و نوکر با کردهای عراقی، در عین علاقه به حفظ مناسباتشان با کردهای عراقی و حمایت پنهان و آشکار از آنها با تغییر مرزهای جغرافیای سیاسی منطقه موافقتی ندارند. زیرا در این امر یک متحد قدرتمند و قابل اعتماد خویش را بنام ترکیه از دست می دهند و در کنار اسرائیل که موجب تزلزل و نا بسامانی در منطقه است اسرائیل دومی به وجود می آورند که به تشدید بحران در منطقه یاری می رساند. این است که آنها ناچار شده اند در زمینه سرکوب "پ.کا.کا"، با دولت ترکیه کنار آیند و کردهای عراقی را نیز به این راه همدستی و مسالمت در سرکوب خلق کرد بکشاند.

به گزارش روزنامه منتقد و لیبرال ترکیه "حریت" تحت عنوان "پ.کا.کا." در شمال عراق اردوگاه نخواهد داشت "زاس ویلسون، سفیر آمریکا در آنکارا، اعلام کرد که پ.کا.کا، در شمال عراق هیچ اردوگاهی نخواهد داشت. وی تاکید کرد نقشه ای که در یک نشریه نظامی منتشر شده و در آن بخش از آناتولی ترکیه، به عنوان خاک ارمنستان و کردستان مشخص شده ربطی به سیاست رسمی آمریکا ندارد..."

دولت ترکیه که به شدت از تحولات عراق نگران است با فشار به آمریکا خواهان کسب امتیازات بیشتری بجز قاچاق نفت کرکوک است. آنکارا، به حکومت عراق گفته است که "صبر ما لبریز شده است."

بنا بر همین گزارشات که در نشریات ترکیه منتشر می شوند و حاکی از حساسیت دولت ترکیه نسبت به مسئله کرد ها در عراق و ترکیه می باشند رسانه‌های ترکیه یادآور شدند که ژنرال "جوزف رالسن"، نماینده آمریکا جهت هماهنگی با دولت ترکیه برای حل مسئله "پ.کا.کا"، اعلام کرده که کشورش در صدد اتخاذ تدابیر لازم جهت محاصره مواضع در کردستان عراق است. این نماینده آمریکا برای جلب نظر دولت ترکیه به شدت فعال شده و بعد از اولین نشست خود با دیپلمات‌های ترکیه در یک کنفرانس خبری به روزنامه نگاران گفت: "با تلاش و هماهنگی ترکیه، می‌خواهیم سریعاً تدابیر لازم را برای مقابله با نیروهای مسلح "پ.کا.کا." اتخاذ نماییم." رالسن، در ادامه سخنانش افزود: "بعد از ترکیه به عراق خواهد رفت تا با مسئولین عراقی و ارتش آمریکا در این کشور گفتگو کند."

به گفته رالسن، وی از حکومت عراق خواهد خواست تا نماینده خود را برای هماهنگی با ترکیه و آمریکا جهت حل مناقشه نیروهای مسلح "پ.کا.کا." تعیین نماید.

متعاقب آن برای اینکه هر چه زودتر این "بحران" را مهار کنند رالسن، نماینده ویژه آمریکا در

مبارزه با ترور در ... ادامه در صفحه ۱۱

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

فاجعه ای در شرف...

ترکیه، به عراق رهسپار شد و پیام دولت ترکیه را به دولت عراق رسانید. پس از این نخست وزیر عراق، آقای نوری مالکی، اظهار داشت: «اعلام پ.ک.ا.کا، به عنوان یک سازمان تروریستی، قابل پذیرش است.» دولت عراق، در این مورد نیر به توافقاتی رسیده است که مبنی بر آن بستن کلیه دفاتر و نمایندگی‌ها و جلوگیری از فعالیت‌های «پ.ک.ا.کا» در عراق مورد تاکید قرار می‌گیرد. آقای نوری مالکی همچنین وعده کرده است که در زمین‌های امنیتی با دولت ترکیه همکاری‌های لازم را بنماید. علی دباغ، سخنگوی دولت عراق نیز در یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد که این قرار در نشست رسمی هیات وزیران اتخاذ شده است. وی در این کنفرانس تاکید کرد: «ما خواهان رابطه دوستانه با ترکیه و دیگر همسایگان خود هستیم... دفاتر و نمایندگی‌های پ.ک.ا.کا از این تاریخ در خاک عراق غیرقانونی است.» آقای مالکی، در طی یک تماس تلفنی به آقای طیب اردوغان، نخست وزیر ترکیه اطمینان داد که دولت عراق در این عرصه با آنها همکاری خواهد کرد. در عین حال آقای عبدالقادر آکسو، وزیر کشور ترکیه، در دیدار با هم‌تای عراقی خود، جواد - بولانی، بر مبارزه مشترک علیه پ.ک.ا.کا تاکید ورزید. این فعالیت‌ها حاکم از همکاری مشترک آمریکا، ترکیه و دولت عراق اعم از کرد و عرب و ترکمن شیعه و سنی با یکدیگر برای سرکوب کردهای ترکیه است.

جنبش حق طلبانه کردهای ترکیه به رهبری «پ.ک.ا.کا» بی توجه به همدستی کردهای ناسیونال شونیست عراقی علیه اسرائیل و امپریالیست آمریکا می‌رزمند و بعنوان قدرتمندترین نیروی رزمنده در منطقه مقابل ارتش ترکیه ایستاده است. نه دولت ترکیه و نه امپریالیسم آمریکا و نه حتی کردهای در قدرت در عراق تلاشی برای یافتن یک راه حل انسانی و با دوام برای تحقق حق تعیین سرنوشت خلق کرد در منطقه و بویژه در ترکیه و عراق نمی‌کنند. رویدادهای عراق، ارتش ترکیه را بشدت نگران آینده و تمامیت ارضی ترکیه کرده است. آنها می‌خواهند هر طور شده است خود را از «شر» این جنبش حق طلبانه خلاص کنند. برای این کار فقط به بسیج ارتش و اعزام آن به منطقه اکتفا نمی‌کنند بلکه باید نظر دولت ایران و عراق و سوریه را نیز به این امر جلب نمایند. بنظر می‌رسد که هم اکنون با تدارک قبلی این همکاری صورت گرفته است و ارتجاع منطقه مشترکا در پی قلع و قمع کردهای ترکیه می‌باشد که در جنگ و گریز خویش از به داخل خاک ممالک همسایه با عبور از مرزهای عراق و ایران پا می‌گذارند. با توجه به کشمکش‌های ایران و ترکیه که تا حدودی با فشار آمریکا و اروپا صورت می‌گیرد کار ترکیه در این عرصه بسیار مشکل بود ولی اکنون اتفاق عمل میان آنها، هر چند شکننده ولی بهر صورت، به چشم می‌خورد. آمریکائی‌ها و اسرائیلیها نیز با سرکوب «پ.ک.ا.کا» به عنوان سازمان «تروریستی» موافقت، زیرا نتوانسته اند آنگونه که در عراق و ایران در میان کردها پایگاه ایجاد کرده اند و مشتی مزدور را به خدمت خویش در آورده اند در میان کردهای ترکیه موفق شوند. این سازمان از آن جهت «تروریستی» محسوب می‌شود که به خواستهای امپریالیستها و صهیونیستها گردن نمی‌نهد و ننهاده است و حاضر نیست امر مسئله ملی

خلق کرد در ترکیه را در راستای منافع قدرتهای ارتجاعی جهانی حل کند.

مضحکتر از همه وضع ناسیونال شونیستهای کرد عراقی در قدرت است. آنها که تا به امروز به «گردیت» تکیه می‌کردند و همه چیز را از دیدگاه ناسیونال شونیستی گردی طرح و بحث و حل می‌کردند حال باید در سرکوب خلق کرد در ترکیه به همدست امپریالیستها و صهیونیستها و ارتجاع منطقه بدل شوند. آنها در شمال عراق باید مانع جنگ و گریز کردهای ترکیه شوند و به نابودی آنها برای منافع آن بخش از بورژوازی کرد در عراق که در قدرت است رضایت دهند.

رسانه‌های گروهی ترکیه در روز ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۶، خبری با عنوان «پ.ک.ا.کا» از عراق رانده می‌شود» منتشر کردند. به استناد اخبار این رسانه‌ها دولت عراق که مفهوم دیگری بجز انتلاف کردها و شیعه‌ها ندارد، موافقت خود را با درخواست دولت ترکیه، مبنی بر تعطیلی تمامی دفاتر و نمایندگی‌های «پ.ک.ا.کا» و جلوگیری از فعالیت‌های این سازمان در عراق، اعلام کرده اند. روشن است که این ممانعت از فعالیت‌ها و بستن دفاتر با «زبان خوش» صورت نمی‌گیرد و بی توجهی مسئولان مربوطه به این تصمیم با زندان ابو غریب درمان می‌شود. یک روزنامه ملی‌گرای ترکیه بنام «ترکیه» از قول مقامات عراقی نوشت: «نوری مالکی، نخست‌وزیر عراق، با درخواست ترکیه موافقت کرده و گفته است: به دلیل این که پ.ک.ا.کا، یک سازمان تروریستی است دفاتر و نمایندگی‌های آن در سراسر کشور تعطیل می‌شود. قرار مذکور در یک نشست هیات وزیران دولت عراق به تصویب رسیده است. مالکی، افزود: با دولت ترکیه، در هر موردی حاضر به همکاری هستیم.»

در عین وضعیت حزب دموکرات کردستان ایران و دارو دسته ناسیونال شونیست مهندی که برای تجاوز امپریالیسم آمریکا به ایران و قتل عام مردم منطقه روز شماری کرده و دست به دعا برداشته اند نیز بسیار مضحک خواهد شد. فقدان پرنسیپ سیاسی آنها را به مغاک ورشکستگی قطعی سوق خواهد داد. از هم اکنون مردم ایران به رهبران خود فروخته این جریانات ناسیونال شونیست که خلق کرد را به قتلگاه می‌برند چون عمال دشمن و همدست امپریالیسم نگاه می‌کنند.

این تجارب بسیار آموزنده هستند و نشان می‌دهند که سرانجام هر مبارزه ای را مبارزه میان طبقات رقم می‌زند. یک کارگر کرد به یک کارگر ایرانی و ترک و عرب نزدیکتر است تا به یک بورژوازی کرد. بورژوازی ناسیونال شونیست کرد تا آنجا که برای تامین منافع طبقاتی خویش مبارزه می‌کند و راه حل منافع ملی خلق کرد را در کادر منافع امپریالیستها و بورژوازی کرد جستجو می‌کند به تقابل منافع عمومی مردم کردستان و سایر ملل منطقه نیاز دارد. آنها «گردیت» و قرار دادن کردها در مقابل سایر ملتها و با این تئوری که «کرد که مرتجع نمی‌شود» را برای گوشت دم توپ کردن مردم کردستان مطرح می‌کنند ولی زمانیکه پای منافع طبقاتی به میان می‌آید بیکباره پرچم هویت گردی را به زمین انداخته و برای سرکوب کردهای «پ.ک.ا.کا» به همدست ارتجاع منطقه بدل می‌شوند. حال باید کردهای «مترقی» خدمت کردهای «ارتجاعی» برسند. این واقعیت ولی در تناقض کامل با افسانه سرانی کردهای ناسیونال شونیست

قرار دارد که از یکپارچگی کرد و کردستان بزرگ سخن می‌رانند. حال معلوم می‌شود که کردها هم نظیر ترکها و ایرانیها و عربها ارتجاعی و مترقی دارند. حال معلوم می‌شود که مرز این صفتدبها از هویت ملی نمی‌گذرد از هویت طبقاتی می‌گذرد و از این نقطه نظر و در خدمت هویت طبقاتی و منافع والای پرولتاریا است که باید مسئله ملی طرح و بررسی شود. حال معلوم می‌شود که این گفته استالین تا به چه حد نغز است: «در سابق مسئله ملی را به طریق رفرمیستی، مانند مسئله مستقلی که رابطه ای با مسئله عمومی حکمرانی سرمایه، سرنگونی امپریالیسم و موضوع انقلاب پرولتاریا نداشته باشد می‌نگریستند. از راه سکوت وانمود می‌شد که پیروزی پرولتاریا در اروپا بدون اتحاد مستقیم با نهضت آزادیخواهانه مستعمرات ممکن بوده و حل مسئله ملی و مستعمراتی ممکن است بدون سر و صدا و «بخودی خود» در خارج از شاهراه انقلاب پرولتاریایی و بدون مبارزه انقلابی با امپریالیسم صورت گیرد. ولی اکنون این نظریه ضد انقلابی را باید افشاء شده دانست. لنینیسم ثابت کرد و جنگ امپریالیستی و انقلاب روسیه نیز تأیید نمودند که مسئله ملی فقط در حال رابطه و بر اساس انقلاب پرولتاریایی ممکن است حل و تصفیه گردد، که پیروزی انقلاب در باختر از راه اتحاد انقلابی با نهضت آزادیخواهانه مستعمرات و ممالک غیر مستقل بر ضد امپریالیسم جریان می‌یابد. مسئله ملی قسمتی از مسئله عمومی انقلاب پرولتاریا، قسمتی از مسئله دیکتاتوری پرولتاریا است.»

خلق کرد تنها با نظر داشت به این رهنمود انقلابی است که راه رهائی خویش را می‌یابد و دوستان و دشمنان خویش را پیدا می‌کند.

اندازه شکنجه...

در جهان سوگند می‌خورند که مخالف تنقیه آجوش اند که عملی ضد انسانی و وحشیانه و شکنجه ای غیر قابل انکار است. ولی در عین حال آنها تاکید می‌کنند که باید اسرا را برای ممانعت از بیماری‌های مسری تحت نظر پزشکان قرار داد و روده و معده آنها را ضد عفونی کرد. این عمل عین رعایت حقوق بشر است. امپریالیستها میدانهای جدیدی برای مبارزه در عرصه تبلیغاتی و عوامفریبی می‌گشایند. همین مانور امپریالیستی ناشی از مبارزه خستگی ناپذی خلقهای جهان و در راس آنها خلقهای عراق، فلسطین، لبنان و... است که دست آنها را رو کرده و مانع مانورهای کثیف آنها شده است. آنها باید با دست رو بازی کنند.

از کمک های مالی شما
سپاسگزاریم

رفقای ناشناس ۲۰۰ یورو.
رفیق ف.م. ۵۰ یورو.
رفیق رضا ۲۵ یورو
رفیق ن.ع. ۵۰۰ کرون سوئد
رفیق ح ۳۰۰ کرون سوئد

پیروزی مبارزه ملی مشروط به تامین سرکردگی طبقه کارگر است

فاجعه ای در شرف وقوع و سرنوشت غم انگیز خلق کرد

نشریه آلمانی زودویچه سابتونگ در شماره ۲۰۰۶/۰۹/۳۰ خود نوشت که طیب اردوغان نخست وزیر ترکیه حزب "پ. کا.کا." را مورد خطاب قرار داده تا سلاحهای خویش را تسلیم کند و وارد یک گفتگوی دموکراتیک شود. این اظهار نظر دولت ترکیه واکنش این دولت در مورد پیشنهاد کردهای ترکیه است که حاضرند حتی برای زمینه ایجاد انجام یک مذاکره از جانب خود آتش بس یک طرفه اعلام کنند. ارتش ترکیه همواره علیرغم این حسن نیت کردها با این پیشنهاد مخالفت کرده و آنرا نادیده گرفته است. اوجلان رهبر کردهای ترکیه در زندان از کردهای ترکیه خواست سلاحهای خویش را بر زمین بگذارند. ولی دولت ترکیه و ارتش آن به کمترین چیزی که راضی هستند خلع سلاح کردهاست و نه بر زمین گذاردن سلاحها که تضمین حفظ و نگهداری آنهاست. تا کنون مبارزه کردهای در ترکیه مجموعاً ۳۷۰۰۰ قربانی داشته است. تا زمانیکه این توافق میان دولت ترکیه و حزب کارگران کردستان صورت نگرفته کردهای ترکیه با جنگ و گریز به شمال خاک عراق خویش را از دسترسی ارتش ترکیه دور می کنند و تدارک برنامه های عملیاتی خویش را با خیال راحت در خاک عراق به انجام می رسانند. انفجار لوله های انتقال گاز به ترکیه از ایران چه در داخل خاک ترکیه و چه اخیراً در ایران مرحله جدیدی از صیفندی ارتجاع منطقه و جهانی را به همراه دارد. امپریالیسم آمریکا و پان ترکیستهای ترکیه به "امنیت" منطقه علاقمند اند و در این راه حمایت ضمنی جمهوری اسلامی ایران را نیز به همراه دارند.

دولت ترکیه در بد مخصه ای گیر کرده است. حکومت متدین طیب اردوغان، جنبش اسلامی ترکیه را که تحت نفوذ ایران است و می تواند در منطقه به جنبشی افراطی بدل شود با کمی ناسیونالیسم ترک و اشاره به لولولی ارتش ترکیه مهار کرده است. همین دولت اسلامی روابط بسیار حسنه ای با دولت اسرائیل برقرار کرده و در زمان تجاوز صهیونیستها به لبنان سیل سلاحهای کشتار جمعی از جمله بمب خوشه ای را که آمریکائیا از طریق انگلستان ارسال می کردند به اسرائیل می رساند. این کمکهای جنایتکارانه در زیر پرده ای از تبلیغات امپریالیستها و صهیونیستها که گویا ایران و سوریه انبار سلاحهای مورد استفاده لبنان هستند مستور می شد. امپریالیستها یک موشک فکسنی احتمالاً ساخت ایران را علم کرده بودند تا ارسال آن ها بمب خوشه ای و سلاحهای کشتار جمعی به اسرائیل را بیوشانند. اردوغان در حقیقت اراده ای از خود ندارد و باید آنچه که ارتش ترکیه که در پس پرده حکومت می کند طراحی می نماید اجراء کند. در این ارتش ناسیونال شونیستهای افراطی ترکیه دست بالا را دارند.

تجاوز امپریالیستها به عراق و همدستی ناسیونال شونیستهای کرد عراقی با امپریالیستها برای همکاری در قتل عام مردم منطقه به این مصداق که "مهم این است که گرد زنده باشد گور پدر سایر خلقهای منطقه" وضعیت غریبی مملو از تضادهای گوناگون در این خطه بوجود آورده است. این اتفاق نظر در میان حکومتهای منطقه وجود دارد که تمامیت ارضی عراق را حفظ کنند تا تعادل سیاسی منطقه حفظ گردد. نه اعراب و نه ترکها با تجزیه عراق به مناطق شیعه و سنی و کرد نشین موافقت و نه دولت ایران با جدائی کردستان عراق از سرزمین عراق موافقت خواهد کرد. امپریالیستها برای بازی دادن کردها و بریدن سر آنها در زمانیکه شرایط اقتضا کند به دودزه بازی اشتغال دارند. گردهای ناسیونال شونیست به رهبری طالبانی و بارزانی نیز تلاش می کنند با برافراشتن پرچم گردی در مقابل پرچم عراق و شرکتیهای هواپیمائی گردی بجای عراقی دولتی در دولت ایجاد کنند که شرایط غیر قابل بازگشتی خلق شده باشد. آقای طالبانی علیرغم همه این حقه بازیها، خود را رئیس جمهور همه عراقیها جا می زند. آنها عملاً با آتش بازی می کنند. تجربه تاریخ برای انسانهای بیبا و متفکر ثابت کرده است که اتکای به آمریکا اتکای سستی است و هر آن با خروج سربازان آمریکائی که محتوم است در هم می ریزد. ناسیونال شونیستهای کرد عراقی که همدست امپریالیستها و صهیونیستها هستند به همین دلیل از آینده خویش در منطقه بشدت هراسناکند و به آرام شدن اوضاع عراق علاقه ای ندارند آنها ترجیح می دهند که از جوخه های مرگ نگر و پخته آمریکائی حمایت کنند و مخالفان، دانشمندان، نویسندگان، اساتید دانشگاهی، منتقدین و شخصیتهای با نفوذ و متری را ترور نمایند تا نقطه قابل اتکائی در عراق باقی نماند که خطری برای آنها در آینده باشد و زمینه سوق این کشور به صدها سال قبل را فراهم آورد. تزلزلی که ادامه اشغال خاک عراق را توجیه کند. صهیونیستها نیز در این امر سهم بسزائی دارند. آنها همین برنامه را در مورد ایران در سر می پروراندند. دولت اسرائیل به گفته رادیو بی بی سی دوره های آموزشی برای گردهای عراقی تدارک دیده است و به آنها آموزشهای نظامی و تروریستی می دهد. همین کار را آمریکائیا در ایالت لوئیزیانای آمریکا با گردهای مقیم آمریکا انجام می دهند تا آنها را برای روز مبادا آماده سازند. اینکه اسرائیلیها از زمان ملا مصطفی بارزانی و رژیم شاه در ایران در منطقه فعالند و بر ضد خلقهای منطقه به اخلاگری ادامه می دهند امر جدیدی و پنهانی نیست. حزب ما بارها از این دسیسه ها پرده برداشته است. ناسیونال شونیستهای گرد نیز هرگز این همکاری و زد و بند سیاسی ارتجاعی را پنهان نکرده اند. آنها برای این همکاری خیانتکارانه...**ادامه در صفحه ۱۰**



درخشان باد راه انقلاب کبیر اکتبرشوری، انقلابی که دنیا را تکان داد

بسیارچنانز اهمیت است. انقلاب اکتبر نخستین دیکتاتوری پرولتاریا را مستقر ساخت و شاهراه نوینی بر روی کاروان بشری گشود. انقلاب در زیر پرچم لنین بزرگ انجام یافت. حزب کمونیست شوروی تحت رهبری او و سپس تحت رهبری ادامه دهنده کار او رفیق استالین دیکتاتوری پرولتاریا را در شرایط مداخله سهمگین سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، خونین و غیر خونین از گردن دشمنان داخلی و خارجی مصون داشت و استوارگردانید، پاسداری از خلوص مارکسیسم-لنینیسم را نخستین وظیفه والای خود بشمار آورد، منحرفان چپ و اپورتونیستهای رنگارنگ و تسلیم طلبان و ندبه گران را از صفوف خود زدود و وحدت اصولی حزب را مانند مردمک چشم گرمی داشت.

در شرایط دشواری که انقلاب در اروپا فرومی نشست و فاشیسم سر بلند میکرد با تکیه بر نیروی لایزال خلق بساختمان سوسیالیسم دست زد، صنعتی شدن کشور را عملی ساخت، کشاورزی عقب مانده و انفرادی را بصورت کشاورزی مترقی کنوپراتیوی سوسیالیستی درآورد. حزب کمونیست شوروی تحت رهبری لنین و سپس استالین پرچم انترناسیونالیسم پرولتری را همواره افراشته نگهداشت و نشان داد که حکومت شوروی، این مولود پرولتاریای جهان، دژ نیرومند دفاع از...**ادامه در صفحه ۷**

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت. www.toufan.org

نشانی پست الکترونیکی toufan@toufan.org

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هرچند هم که جزیی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ:20110022KontoNr.:573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

Toufan آدرس
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany